

تاریخ

# جنگ های جهانی



آیه الله سید رضا حسینی نسب



## پیشگفتار

در این نوشتار، به بررسی تاریخ جنگ جهانی اول که از سال 1914 تا 1918 میلادی ادامه یافت، و جنگ جهانی دوم که از سال 1939 آغاز شد و در سال 1945 میلادی به پایان رسید، می پردازیم.

این دو نبرد بزرگ، علاوه بر تلفات دهشتبار و ویرانی گسترده ای که به بار آوردند، تاثیر عمیقی بر آینده کشورهای جهان داشتند و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ بشریت قلمداد می گردند.

جنگ جهانی اول، علاوه بر اینکه حدود ده میلیون کشته از نیروهای نظامی و میلیون ها نفر دیگر از غیر نظامیان بر جای گذاشت، چهره قاره اروپا و جهان را تغییر داد.

چهار امپراتوری بزرگ به شرح ذیل، متلاشی شدند:

- امپراتوری آلمان
- امپراتوری تزارهای روسیه
- امپراتوری عثمانی
- امپراتوری "اتریش-مجارستان"

امپراتوری "اتریش-مجارستان"، یک نظام پادشاهی متحد و متشکل از دو سرزمین اتریش و مجارستان بود که با یک دولت مشترک، از سال 1867 تا 1918 میلادی، اداره می شد.

با سقوط امپراتوری یادشده، قلمروهای جدیدی مانند یوگسلاوی، لهستان، "چک-اسلواکی"، جمهوری ترکیه، و امیرنشین ها و دولت های عربی در سواحل خلیج فارس و دریای مدیترانه به وجود آمدند.

در اینجا، به شرح حوادث جنگ جهانی اول می پردازیم،  
و پس از آن، وقایع جنگ جهانی دوم را از نظر گرامی  
شما می گذرانیم.

\*\*\*\*\*

## جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول که به عنوان "جنگ بزرگ" هم نامیده شده است، در روز بیست و هشتم ماه ژوئیه سال 1914 میلادی، با اعلان جنگ توسط اتریش بر ضد صربستان، میان دو جبهه به شرح ذیل، آغاز گردید:

● **جبهه متحدین، شامل:**

- امپراتوری آلمان،
- امپراتوری "اتریش-مجارستان"،
- امپراتوری عثمانی،
- دولت بلغارستان.

● **جبهه متفقین، شامل:**

- امپراتوری انگلستان،
- امپراتوری روسیه،
- دولت فرانسه،

- ایالات متحده آمریکا.

- دولت ایتالیا.

البته در طول جنگ، حاکمان سرزمین های دیگری نیز،  
به جبهه متفقین پیوستند.

## زمینه های جنگ جهانی اول

علل گوناگونی پیش از وقوع جنگ جهانی اول، زمینه را  
برای یک انفجار بزرگ در اروپا مهیا کرده بودند. برخی از  
علل و عوامل یادشده که آتش این نبرد سهمگین را  
شعله ور ساختند از این قرارند:

### استقلال طلبی اقوام اسلاو

رقابت ها و تنش ها میان قدرت های سیاسی در اروپا ،  
خطوط گسل خطرناکی میان اقوام و حکومت ها را

ترسیم کرده و منطقه را آماده یک جنگ بزرگ ساخته بود.

از یکسو، اقوام اسلاو در مرکز و جنوب اروپا که در زیر سلطه امپراتوری "اتریش-مجارستان" بودند و نیروهای متمرکز و سازمان های نظامی آن ها در **صربستان** حضور داشتند، تشکیل کشوری بزرگ و فراگیر را برای اقوام اسلاو در اروپا مطالبه می کردند. از سوی دیگر، امپراتوری "اتریش-مجارستان"، استقلال و جدایی مناطق محل سکونت اقوام "اسلاو" را که زیر سلطه امپراتوری مذکور بودند، به معنای از دست دادن بخش بزرگی از قلمرو خود می دانست و با آن مخالف بود.

در این میان، فرمانروایان امپراتوری روسیه که خود نیز از اقوام اسلاو بودند، از **صربستان** که مرکز تجمع



سازمان های استقلال طلب طوایف یادشده بود، پشتیبانی می کردند.

روسیه و امپراتوری اتریش-مجارستا، دو رقیب سرسخت به منظور تسلط بر مناطقی در بالکان بودند که از کنترل امپراتوری عثمانی، خارج شده بود.

این امور، امپراتوری "اتریش-مجارستان" را در مقابل امپراتوری روسیه و سردمداران صربستان قرار می داد و زمینه را برای درگیری میان آنان، فراهم می ساخت.

### شکل گیری دو جبهه معارض

پیش زمینه دیگر جنگ جهانی اول، کینه های نهفته ای بود که میان کشورهای که به عضویت دو اتحادیه متفقین و متحدین درآمدند، وجود داشت و به تشکیل دو جبهه متضاد با یکدیگر منجر شد.

جنگهای پیشین میان آلمان و فرانسه از سال 1870 تا سال 1871 میلادی، آن دو قدرت اروپایی را رو در روی یکدیگر قرار داده بود. از اینروا، آلمان برای تقویت موقعیت خود، با امپراتوری "اتریش-مجارستان" در سال 1871، پیمان همکاری و دفاعی بست. امپراتوری عثمانی نیز، از حدود سال 1880 میلادی با آلمان ارتباط سیاسی خود را تقویت کرد و در نهایت، به جبهه آلمان و اتریش-مجارستان پیوست.

بدین ترتیب، یک جبهه نیرومند از سه قدرت بزرگ آن دوران، شامل کشورهای ذیل، به وجود آمد:

- امپراتوری آلمان

- امپراتوری اتریش-مجارستان

- امپراتوری عثمانی

این اتّحایه، به عنوان جبهه متحدین، نامیده می شود.

از سوی دیگر، دولت فرانسه نیز، برای تامین امنیت کشور خود در برابر آلمان و جبهه متحدین، با امپراتوری روسیه که از سال 1877 تا 1788 میلادی بر ضدّ امپراتوری عثمانی جنگیده بود، در سال 1891 میلادی، قرارداد همکاری اقتصادی امضا کرد.

فرمانروای فرانسه همچنین، در سال 1904 میلادی، با امپراتوری انگلستان، پیمان همکاری بست.

بدین سان، یک جبهه دوم شامل کشورهای ذیل که به عنوان جبهه متفقین نامیده می شود، شکل گرفت:

- دولت فرانسه

- امپراتوری انگلستان

- امپراتوری روسیه

در ادامه تقویت اتحادیه های مذکور، دولت های دیگری نیز، به هریک از آنها پیوستند. به عنوان مثال، بلغارستان به جبهه متحدین افزوده شد، و ایالات

متحده آمریکا، ژاپن و دولت ایتالیا به جبهه متفقین پیوستند.

رقابت ها و دشمنی های دیرینه میان اعضاء دو جبهه مذکور، و سوء ظنّ آنان نسبت به یکدیگر، زمینه را برای شعله ور شدن آتش جنگی بزرگ، فراهم ساخته بود.

### اقتدارگرایی فرماندهان نظامی

حجم نیروهای مسلّح ارتش های اروپایی از سال 1890 میلادی به صورت گسترده ای افزایش یافت و تا پیش از آغاز جنگ جهانی اول، به اوج خود رسید. جمعی از مورخان، تعداد سربازان و افسران نیروهای نظامی کشورهای آلمان، روسیه، انگلستان، ایتالیا، فرانسه و اتریش را در آن دوران، حدّ اقل چهار میلیون و دویست هزار جنگجو دانسته اند. البتّه پس از شروع جنگ

جهانی اول و در طول نبرد، تعداد بیشتری از کارگران و کشاورزان به عنوان سرباز، به نیروهای مسلح کشورهای مذکور، پیوستند.

گسترش سریع ارتش‌های کشورهای اروپایی و افزایش قدرت فوق‌العاده نیروهای مسلح، موجب اقتدار بیشتر جنرال‌های ارتشی و نفوذ گسترده‌تر فرماندهان عالی‌رتبه نظامی در روند تصمیم‌گیری‌های کشورهای مذکور گردید.

هنگامی که قدرت تصمیم‌گیری نظامیان که مردان جنگ هستند افزایش یابد، قدرت مدیریت سیاستمداران که متخصصان دیپلماسی و سیاست‌ورزی هستند، در تنظیم روابط میان کشورها و دولت‌ها، کاسته می‌شود و احتمال درگیری‌های نظامی افزایش می‌یابد.

## رشد نهضت های چپ در اروپا

یکی از عواملی که همواره امپراتوری ها و دولت ها را در طول تاریخ اروپا مورد تهدید قرار می داد، جنگهای داخلی بود که با ظهور حرکت های اجتماعی کارگران، کشاورزان و دیگر افراد از طبقه محروم جامعه، به وقوع می پیوست.

با صنعتی شدن کشورهای اروپایی و رشد سرمایه داری در اواخر قرن نوزدهم میلادی، نهضت های کارگری سوسیالیستی قدرتمندی در کشورهای غربی به وجود آمدند و هدف آن ها، سرنگون ساختن نظام های کاپیتالیستی و ایجاد حکومت های انقلابی پرولتاریا بود. تشکل های سازمان یافته کارگری و چپگراهای سیاسی که تحت تاثیر مارکسیسم قرار گرفته بودند، با یکدیگر متحد می شدند و با تاسیس اتحادیه های محلی، کشوری، قاره ای و بین المللی، خواستار انقلاب بر ضد

فرمانروایان سرمایه دار و اقتدار گرا در همه کشورها می شدند.

پیش از بروز جنگ جهانی اول، رشد و گسترش حرکت‌های سوسیالیستی و کارگری، به اوج خود رسیده بود. رهبران نهضت‌های مذکور، با توسل به قیام‌های عمومی و اعتصاب‌های فراگیر، در صدد آغاز جنگ مسلحانه بر ضد فرمانروایان قدرتمند اروپا بودند.

از اینرو، برخی از صاحب نظران در علم تاریخ، بر آنند که فرمانروایان امپراتوری‌ها و حکومت‌های اروپا، به منظور مهار و سرکوب این نهضت‌های داخلی، به افروختن آتش جنگ‌های خارجی تمایل داشتند. زیرا با وقوع جنگ یک کشور با دشمن خارجی، حاکمان آن کشور بهانه لازم برای تحریک ملی‌گرایان و متحد ساختن مردم بر ضد دشمن سرزمین خود، و خاموش کردن آتش شورش‌های داخلی را بدست می‌آورند. این فرمانروایان همچنین، زمینه مناسبی را برای سرکوب

رهبران نهضت‌های داخلی در صورت سرپیچی آنان از فرمان دولت مرکزی در زمان جنگ، فراهم می‌سازند.

\*\*\*\*\*



## آغاز جنگ جهانی اول

همانگونه که از مباحث پیشین روشن گردید، گسترش تحرکات قومی اسلاوها در صربستان در جهت ایجاد کشوری فراگیر برای آن قوم، و پشتیبانی روسیه از صربستان بر ضدّ امپراتوری اتریش-مجارستان، جبهه بندی قدرت های متخاصم در اروپا بر ضدّ یکدیگر، افزایش اقتدار نظامیان در تصمیم گیری دولت ها، توسعه نهضت های سوسیالیستی بر ضدّ حکومت ها، و ادامه بحران در منطقه بالکان، زمینه را برای یک انفجار بزرگ در قاره اروپا، فراهم ساخته بود.

تراکم اختلافات و دشمنی های امپراتوری های یادشده، منتظر یک جرقه بود تا کلّ منطقه، به آتش کشیده شود.

نخستین جرقه این نبرد بزرگ، در شهر سارایوو (Sarajevo) در سرزمین بوسنی که در آن زمان زیر سلطه امپراتوری اتریش-مجارستان قرار داشت، زده شد.

فرانتس فردیناند (Franz Ferdinand)، ولیعهد امپراتوری اتریش-مجارستان، در روز 28 ماه ژوئن سال 1914 میلادی، توسط فردی به نام گاوریلو پرینسیپ (Gavrilo Princip) که اهل صربستان، و عضو یک سازمان جدایی طلب اقوام اسلاو به نام "دست سیاه" (Crna ruka) بود، ترور شد.

## اعلان جنگ توسط اتریش-مجارستان

یک ماه پس از ترور فرانتس فردیناند، امپراتوری اتریش-مجارستان به رهبری فرانتس یوزف اول (Franz Joseph I)، در روز بیست و هشتم ماه ژوئیه سال 1914 میلادی، بر ضد صربستان، اعلان جنگ کرد.

امپراتور ویلهلم دوم (Wilhelm II) فرمانروای آلمان، پشتیبانی کامل آن کشور را از اتریش-مجارستان در مقابل صربستان اعلان نمود.

از سوی دیگر، نیکلای دوم، تزار کشور روسیه، با توصیه فرماندهان ارتش، دستور بسیج نیروهای مسلح را به منظور جنگ همزمان با اتریش و آلمان صادر کرد. از اینرو، امپراتوری آلمان در روز اول ماه اوت سال 1914 میلادی، به روسیه اعلان جنگ داد و به توصیه فرمانده نیروهای مسلح خود ژنرال آلفرد فون شلیفن (Alfred von Schlieffen)، دستور بسیج نیروهای مسلح را برای جنگ همزمان با روسیه و فرانسه صادر کرد. استدلال فرمانده ارتش آلمان این بود که فرانسه به عنوان هم پیمان روسیه، با آلمان وارد جنگ خواهد شد، و بنا بر این، باید بخشی از لشکریان آلمان با روسیه بجنگد، اما بخش اعظم نیروهای مسلح از طریق سرزمین بلژیک به کشور فرانسه حمله کند، و

پس از پیروزی بر فرانسه، به سوی جبهه روسیه حرکت کند.

با اعلان جنگ آلمان به فرانسه در روز چهارم ماه اوت سال 1914 میلادی، و حرکت ارتش آلمان به سوی فرانسه از طریق سرزمین بلژیک، امپراتوری انگلستان به رهبری جرج پنجم (George V)، پشتیبانی بریتانیا را از فرانسه، اعلام کرد.

دولت انگلستان به بهانه اشغال کشور بلژیک توسط ارتش آلمان، بر ضدّ امپراتوری آلمان، وارد جنگ شد. بنا بر این در مرحله اول جنگ، کشورهای آلمان و اتریش-مجارستان از یکسو، و کشورهای روسیه، فرانسه، انگلستان و صربستان از سوی دیگر، در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند.

## حمله آلمان به فرانسه

لشکریان امپراتوری آلمان، در روز چهارم ماه اوت سال 1914 به سرزمین بلژیک وارد شدند و از آنجا به سوی کشور فرانسه حرکت کردند و در اوائل ماه سپتامبر سال 1914 میلادی، در نزدیکی رود مارن (Marne) اطراق کردند. این منطقه، کمتر از چهل کیلومتر با شهر پاریس، فاصله داشت.

نیروهای مسلح فرانسه نیز، به فرماندهی ژنرال ژوزف ژوفر (Joseph Joffre)، با همیاری ارتش امپراتوری انگلستان به سوی نیروهای آلمانی حمله ور شدند و آنان را قبل از رسیدن به پاریس متوقف ساختند.

## حمله روسیه به آلمان

از سوی دیگر، ارتش روسیه در روز 26 ماه اوت سال 1914 میلادی، به شرق آلمان حمله کرد و در نبرد

موسوم به تاننبرگ (Tannenberg)، با شکست مواجه شد.

روس ها در نبرد بعدی نیز، که به جنگ دریاچه های مازور (Masurian Lakes) معروف است، در نیمه ماه سپتامبر سال 1914 میلادی، دچار ناکامی شدند.

### حمله اتریش به صربستان

نیروهای مسلح اتریش-مجارستان نیز، به صربستان حمله ور شدند، ولی با مقاومت صرب ها و نیروهای ارتش روسیه که از صربستان حمایت می کردند، روبرو گردیدند و با ناکامی مواجه گشتند.

### حمله ایتالیا به اتریش

گرچه حکومت ایتالیا در ابتدا به عنوان عضو جبهه متفقین و در مقابل جبهه متحدین مانند اتریش قرار

نداشت، اما با شعله ور شدن جنگ در منطقه، از ماه مه 1915 میلادی، به یاری متفقین شتافت و به اتریش اعلان جنگ کرد. دلیل این موضعگیری، اختلافات دیرینه ایتالیا با اتریش بر سر سرزمین های مورد اختلاف دو کشور در منطقه بالکان و شمال شبه جزیره ایتالیا مانند منطقه تریسته (tri'Este) و ترنتینو (Trentino) بود. دولت ایتالیا با حمایت از جبهه متفقین، وعده الحاق مناطق مذکور به خاک ایتالیا را از سردمداران آن جبهه دریافت کرد.

### پشتیبانی آلمان از اتریش و شکست روسیه

پس از ناکامی نیروهای نظامی اتریش در نبرد با صربستان و روسیه، ارتش آلمان به کمک آنها شتافت و نیروهای روسیه را در منطقه گالیسیا (Galicia) در اروپای شرقی، تار و مار کرد.

لشکریان روس پس از تحمّل این شکست بزرگ، در اواسط سال 1915 میلادی، با تحمّل تلفات سنگین در حدّ دو میلیون و پانصد هزار نفر شامل کشته شدگان، اسیران و زخمی ها، به داخل خاک روسیه عقب نشینی کردند.

### پیوستن بلغارستان به متحدین

دولت بلغارستان، در سال 1915 میلادی، به جبهه متحدین پیوست و به یاری آلمان و اتریش شتافت. حملات سه جانبه این کشورها به صربستان، موجب شکست کامل آن شد.

بدین وسیله، صربستان به عنوان بخشی از امپراتوری اتریش-مجارستان، به آن امپراتوری ملحق شد.

### جنگ فرسایشی در جبهه غربی

پس از اینکه نیروهای نظامی آلمان با کمک اتریش و



بلغارستان، روس ها را در جبهه شرقی شکست دادند، برای تقویت جبهه غربی و ادامه نبرد با فرانسه و انگلستان، به آن سوی منطقه شتافتند.

مقاومت سرسختانه قوای فرانسه با پشتیبانی انگلستان، نیروهای آلمانی و متحدان آنها را در منطقه شمال شرق فرانسه متوقف ساخته بود. از اینرو، ارتش های دو جبهه، خندق های عمیق و سنگرهای مقاومی را در مقابل یکدیگر، از کانال مانش (Manche) در شمال فرانسه تا مرزهای فرانسه و سوئیس، ایجاد کردند. در میان دو خط دفاعی متحدین و متفقین، باریکه ای از زمین به صورت حایل قرار داشت که آن دو جبهه موازی را از یکدیگر جدا می کرد.

نیروهای نظامی دو طرف، در طول سال های نبرد، خطوط دفاعی خود را با سنگرهای زیر زمینی و کانالهای ارتباطی بتونی و موانعی مانند سیم های خاردار و امثال

آنها، مستحکم ساخته بودند. هر دو نیروی متخاصم، به منظور ممانعت از پیشروی نیروی دیگر، سنگرهای دیده بانی، مواضع تیربارهای خودکار و دیگر سلاح های آتشین، در خطوط دفاعی خود ایجاد کرده بودند. علاوه بر این، در پشت خطوط مقدّم هر دو جبهه، واحدهای توپخانه قرار داشتند که خطوط دفاعی طرف مقابل را زیر آتش قرار می دادند.

این کانال های دفاعی آنچنان مقاوم بودند که هیچکدام از طرفین، قدرت عبور از آنها را نداشتند. سربازان و افسران ارتش های متحدین و متفقین به مدّت حدود چهار سال، در سنگرهای زیر زمینی و خندق های دفاعی خود به سر بردند.

هرگاه یکی از طرفین در صدد بر می آمد تا از خطوط مقدم عبور کند، با تحمّل تلفات بسیار وحشتناکی متوقف می گردید.

## جنگ وردُن

در ماه فوریه سال 1916 میلادی، هنگامی که نیروهای آلمانی با پشتیبانی یکهزار و سیصد آتشبار توپخانه، تصمیم گرفتند از خطوط دفاعی فرانسه در منطقه وردُن (Verdun) عبور کنند، در یک مرحله از حمله خود، تلفات سنگینی شامل بیش از هفتصد هزار کشته به بار آوردند. آنها توانستند فقط یک قلعه را به تصرف خود درآوردند.

در عین حال، تلاش نیروهای نظامی آلمان برای عبور از خطوط دفاعی یادشده تا ماه دسامبر سال 1916 میلادی ادامه یافت، ولی با مقاومت ارتش فرانسه و انگلستان، نتوانستند پاریس را فتح کنند.

در این جنگ، برای نخستین بار، سلاح های شیمیایی و گازهای سمّی مانند گاز خردل، به کار برده شد.

تلفات مجموعه نبردهایی که به مدّت ده ماه در آن منطقه به وقوع پیوست، بالغ بر دو میلیون و دویست هزار کشته بود.

## ورود امپراتوری عثمانی به جنگ

حکومت عثمانی از سال 1880 میلادی با دولت آلمان پیمان همکاری اقتصادی داشت. این امپراتوری به دلیل درگیری های داخلی و ناکامی در منطقه بالکان در جنگهای پیشین با کشورهایمانند روسیه و ایتالیا، در موقعیت نیرومندی قرار نداشت؛ ولی با فراخوان آلمان، سلطان محمد پنجم، امپراتور عثمانی، در ماه اوت سال 1914 میلادی، حمایت خود را از آلمان و اتریش در جبهه متحدین اعلام کرد.

از اینرو، دولت های انگلستان، روسیه و فرانسه در جبهه متفقین، در ماه نوامبر سال 1914 میلادی، به امپراتوری عثمانی اعلام جنگ دادند.

## حمله انگلستان به امپراتوری عثمانی

امپراتوری انگلستان در ماه آوریل سال 1915 میلادی، در صدد برآمد تا به قسطنطنیه، مرکز حکومت عثمانی حمله کند. بدین منظور، نیروهای نظامی خود متشکل از سربازان بریتانیایی، استرالیایی و نیوزیلندی را به منطقه "گالیپولی" (Gallipoli) در جنوب غربی شهر قسطنطنیه (استانبول امروزی) در نزدیکی تنگه داردانل، اعزام کرد.

در جنگ میان ارتش های امپراتوری انگلستان و امپراتوری عثمانی که تا اواخر سال 1915 میلادی ادامه داشت، بیش از یکصد هزار نفر کشته شدند و صدها هزار نفر دیگر زخمی و اسیر گردیدند.

نیروهای انگلیسی که موفق به بستن تنگه داردانل و سقوط شهر قسطنطنیه نشدند، پس از تحمل تلفات سنگینی، منطقه را ترک کردند.

## جداسازی سرزمین های عربی

حکومت انگلستان که در حمله مستقیم به امپراتوری عثمانی به نتیجه مطلوب خود نرسیده بود، در صدد برآمد تا با ایجاد تفرقه میان فرمانروایان عرب در سرزمین های عربی و خاور میانه که تحت سلطه امپراتوری عثمانی بودند، آن امپراتوری را با ایجاد جنگهای داخلی، تضعیف کند.

## لورنس عربستان

امپراتوری انگلستان در راستای جداسازی سرزمین های عربی از امپراتوری عثمانی، یک افسر نظامی و اطلاعاتی خود را به نام توماس ادوارد لورنس (Thomas Edward Lawrence) به مناطق عربی اعزام کرد تا امیران عرب را با وعده به قدرت رساندن آنها، بر

ضد فرمانروای امپراتوری عثمانی تحریک کند و آنان را به قیام مسلحانه علیه نیروهای آن امپراتوری برانگیزد. وی بعداً به نام "لورنس عربستان" (Lawrence of Arabia)، معروف گردید.

این افسر کارکشته که در ابتدا به عنوان محقق و کارشناس آثار باستانی برای پژوهش در باره قصرهای دوران جنگ های صلیبی به خاورمیانه سفر کرده بود، در سال 1914 میلادی، به شهر قاهره در کشور مصر اعزام شد. سپس به عنوان افسر مشاور از طرف حکومت انگلستان، به دربار امیر حجاز فرستاده شد. او توانست با همراه کردن رؤسای قبایل عرب در آن منطقه، لشکری از نیروهای محلی فراهم سازد و به مراکز قدرت امپراتوری عثمانی در سرزمین های عربی حمله کند.

به عنوان مثال، لورنس عربستان با نیروهای قبایل عرب در ماه ژوئیه سال 1917 میلادی، به بندر عقبه

در شمال شبه جزیره عربستان که بخشی از امپراتوری عثمانی بود، حمله کرد و آن را از تصرف امپراتوری مذکور خارج ساخت.

وی همچنین با همکاری شیوخ قبایل عرب، در حمله به نیروهای امپراتوری عثمانی در شهر مدینه، و تصرف شهر دمشق که بخشی از آن امپراتوری بود، شرکت داشت.

### سقوط امپراتوری عثمانی

با خارج شدن بخش هایی از خاور میانه و سرزمین های عربی از کنترل امپراتوری عثمانی، نیروهای انگلستان در مصر نیز، تا سال 1918 میلادی، باقیمانده ارتش عثمانی و کارگزاران آن امپراتوری را از کشور مصر، بیرون راندند.



قیام رهبران قبایل عرب و امیران حجاز بر ضدّ امپراتوری عثمانی، آن حکومت را به شدّت تضعیف کرد و زمینه فروپاشی آن را فراهم ساخت.

از اینرو، دولت های انگلستان و فرانسه به پاس خدمات لورنس عربستان، جوایز و نشان های مهمی را به او تقدیم کردند.

همچنین، پس از پایان جنگ جهانی اول، حکمرانی مناطق عربی در خاور میانه را به امیران و رؤسای قبایلی که با امپراتوری انگلستان همکاری کرده و موجب سقوط امپراتوری عثمانی شده بودند، واگذار کردند.

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، اقلیم های جدیدی مانند جمهوری ترکیه، و امیرنشین های عربی در سواحل خلیج فارس، و پادشاهی های مانند عربستان سعودی و غیر آن، در خاور میانه به وجود آمدند.

قیمومیت کشورهای سوریه و لبنان در اختیار فرانسه قرار گرفت، و قیمومیت عراق و فلسطین نیز، به انگلستان واگذار گردید.

## ورود آمریکا به جنگ جهانی اول

ایالات متحده آمریکا به دلیل دور بودن از منطقه و نداشتن منافع قابل توجهی در این جنگ بزرگ، در ابتدای امر، از ورود به نبرد مذکور خودداری ورزیده بود.

اما پس از گسترش نبرد زیر دریایی های آلمان و حمله به کشتیهای تجاری از سال 1915 میلادی، که به محاصره دریایی انگلستان توسط نیروهای آلمان و متحدانش منجر شد، برخی از کشتی های تجاری و مسافر بری توسط ناوهای جنگی و زیردریایی های آلمان مورد حمله قرار گرفتند. به عنوان مثال، کشتی مسافر بری اقیانوس پیمای انگلیسی به نام "آرام اس لوسیتانیا"

(RMS Lusitania) در روز هفتم ماه مه سال 1915 میلادی، مورد حمله نیروی دریایی آلمان قرار گرفت و بیش از یکهزار مسافر آن غرق شدند. حدود یکصد نفر از کشته شدگان، آمریکایی بودند.

پس از هشدارهای آمریکا به آلمان و بی‌اعتنایی سران آن کشور، سرانجام ایالات متحده آمریکا در ششم ماه آوریل سال 1917 میلادی، به جبهه متفقین پیوست و به آلمان و متحدانش، اعلام جنگ کرد.

## انقلاب روسیه و خروج از جنگ جهانی

طولانی شدن جنگ جهانی اول و افزایش تلفات سرسام آور و کشته شدن میلیون ها جوان، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای درگیر نبرد را بحرانی ساخت.

تنزل تولید مواد غذایی به دلیل پیوستن کشاورزان به نیروهای مسلح، به بروز قحطی در بسیاری از مناطق

اروپا انجامید. بنا بر سخن محققان، تنها در کشور آلمان، بیش از هفتصد و پنجاه هزار نفر از مردم، به خاطر فقدان مواد غذایی، از شدت گرسنگی، جان باختند. وضعیت دیگر کشورهایی که در دو جبهه مخالف می جنگیدند نیز، مشابه آلمان بود. همچنین، وحشت از حضور در میادین خطرناک جنگ، موجب تمرّد جوانان از پیوستن به ارتش ها گردید. علاوه بر این، حرکت های اعتراضی کارگران و اقشار دیگر جامعه، در سال 1917 میلادی به نحو چشمگیری افزایش یافت. صدها هزار نفر از معترضان به جنگ و سیاست های حاکمان، در پایتخت های کشورهای آلمان، انگلستان، فرانسه، روسیه، ایتالیا و اتریش، به خیابان ها آمدند و فریاد مخالفت سر دادند و یا با اعتصاب های فلج کننده، فرمانروایان خود را در تنگنا قرار دادند. در بسیاری از موارد، اعتراض ها به خشونت و حمله به ساختمان های دولتی می انجامید.

سران دولت های اروپا در صدد برآمدند تا با اجباری کردن سربازی با شدت بیشتر، و سرکوب حرکت های اعتراضی مردمی، و جیره بندی مواد غذایی، و سرکوب تمرد ارتشیان مخالف جنگ در بخش هایی از نیروهای مسلح، و کنترل اقتصاد توسط دولت؛ بر تمرکز حکومت های خود بیفزایند و جنگ را ادامه دهند.

بسیاری از آن حکومت ها توانستند با روش های فوق، موقتاً از فروپاشی دولت های خود پیشگیری کنند و در منظومه جنگ جهانی اول باقی بمانند.

اما در این میان ، حکومت تزاری روسیه در برابر موج انقلاب معارضان خود، به زانو درآمد و نظام پادشاهی آن فروپاشید.

از اینرو، روسیه به صورت کامل، از گردونه جنگ جهانی اول خارج شد و در سال 1917 میلادی پس از تحمل تلفات سنگینی شامل بیش از یک میلیون و

هشتصد هزار کشته و حدود پنج میلیون اسیر، مفقود  
الأثر و مجروح، جبهه متفقین را رها کرد.

### پیش زمینه های انقلاب روسیه

نظام حاکم بر روسیه، مبتنی بر پادشاهی مطلقه تحت  
حاکمیت فرمانروایانی بود که "تزار" نامیده می شدند.  
تزار (Царь) در فرهنگ اسلاوها به معنای سزار،  
قیصر و امپراتور بوده است.

تزارینا نیز، به زنی که فرمانروا و یا بانوی اول و همسر  
تزار باشد، اطلاق می شده است.

نیکلای دوم (Nikolai II)، متولد سال 1868 و متوفای  
سال 1918 میلادی، از سال 1894 میلادی، به عنوان  
آخرین تزار روسیه شناخته می شود که بر آن کشور  
فرمانروایی داشته است.

در سال 1905 میلادی، روسیه در جنگ با ژاپن  
شکست خورد. این امر باعث گسترش نارضایتی مردم

شد. زیرا ضعف نیروهای نظامی و کمبود امکانات معیشتی و فقر روز افزون قشر فرودست، مردم را عاصی کرده بود. از اینرو، نهضتی اعتراضی با شرکت اقشار مختلف جامعه شامل نخبگان، کارگران، کشاورزان و سربازان خسته از جنگ، به وجود آمد. نیکلای دوم، ضمن سرکوب حرکت های اعتراضی، برای اینکه نهضت های آزادیخواه را قانع کند، با تشکیل پارلمان و مجلس نمایندگان مردم که "دوما" نامیده می شد موافقت کرد. او همچنین قول داد تا حقوق و آزادی های مدنی را به مردم روسیه اعطا کند. اما وی، پس از گذشت زمان، هر دو تعهد خود به مردم را زیر پا نهاد و مجلس نمایندگان "دوما" را عملاً تعطیل کرد و به نظامی گری، تمرکز گرایی و دیوانسالاری افراطی رو آورد.

ورود روسیه به جنگ جهانی اول به منظور پشتیبانی از صربستان، و شکست های ارتش روسیه در جنگ با

متّحدین، و تلفات سنگین این جنگ بزرگ؛ بر نارضایتی مردم روسیه افزود و زمینه را برای یک انقلاب بزرگ و فراگیر در آن کشور، فراهم ساخت.

علاوه بر عوامل یادشده، وضعیت نامطلوب دربار امپراتور، موجب آشفتگی در تصمیم‌گیری‌های آن نهاد حساس گردیده بود.

همسر نیکلای دوم به نام الکساندرا (Alexandra)، علاوه بر دخالت‌های نسنجیده خود در امور حکمرانی، پای شخصی به نام "گریگوری راسپوتین" را که به عنوان یک راهب تحصیل‌نکرده شناخته می‌شد، به دربار پادشاه باز کرد. دخالت‌ها و دستورات ملکه الکساندرا و این راهب بدون تحصیلات که فرصت را برای نفوذ در بالاترین سطح حکومت روسیه غنیمت شمرده بود، موجب نارضایتی کارگزاران عالی حکومت و نخبگان کشور گردید.



سرانجام، جمعی از کارگزاران نظام، به منظور رهایی از دخالت های راسپوتین در امور حکمرانی، موجبات ترور وی را فراهم ساختند و او را از سر راه خود برداشتند.

## علل انقلاب روسیه

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می گردد که عوامل اساسی انقلاب روسیه و سقوط نظام پادشاهی تزارهای آن کشور بدین شرحند.

- استبداد در حکمرانی تزار
- نظامی گری و تکیه بر کنترل پلیسی
- دیوانسالاری ناکارآمد
- بی کفایتی فرمانروا و کارگزاران نظام
- جنگ های فرساینده خارجی
- نقض تعهدات پادشاه در تشکیل پارلمان

- بی‌اعتنایی به حقوق اساسی و آزادی‌های مدنی
- فقر و تهیدستی اقشار کارگر و کشاورز
- نابسامانی دربار
- ناامیدی نخبگان از اصلاح‌پذیری نظام.

مجموعه عوامل فوق، موجب پدید آمدن انقلابی سراسری در روسیه گردید.

حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که از تشکلهای کارگری و سازمان‌های مختلف تحوّل خواه تشکیل شده بود، نقش مهمی در سازماندهی اعتراضات، برعهده داشت.

## حزب سوسیال دموکراتیک کارگری

یک حزب مارکسیستی معارض حکومت در روسیه، به نام "حزب سوسیال دموکراتیک کارگری روسیه" (РСДРП) در سال 1898 میلادی، تاسیس گردید. این

حزب، که با به هم پیوستن چند تشکل و سازمان کوچکتر به وجود آمده بود، در سال 1903 به دو جناح به شرح ذیل تقسیم شد:

- جناح منشویک ها (اقلیت) [Mensheviks]

- جناح بلشویک ها (اکثریت) [Bolsheviks]

## مرحله اول انقلاب روسیه

با اوج گرفتن اعتراضات مردم نسبت به استبداد پادشاه، ادامه جنگ، افزایش فقر، و ناکارآمدی نظام حاکم، و رشد تورّم کالاهای اساسی و ارزاق عموم مثل نان در ماه فوریه سال 1917 میلادی، وضعیّت کشور به سرعت رو به وخامت نهاد و دگرگون شد.

تظاهرات مردمی و اعتصابات سراسری کارگران و دیگر اقشار جامعه در شهر سنت پترزبورگ که در آن زمان

به عنوان پتروگرا د نامیده می شد، گسترش یافت و به سرعت ، سراسر کشور را فرا گرفت.

حضور زنان که به وضعیت فلاکتبار اقتصادی اعتراض داشتند، در همه تظاهرات خیابانی، چشمگیر بود. سربازان خسته از جنگ نیز، به نهضت مردمی بر ضدّ حکومت پیوستند.

حتی نخبگان و افراد طبقه محافظه کار جامعه، از بهبود اوضاع کشور، نا امید گردیدند.

نیکلای دوم، تزار روسیه، به نیروهای امنیتی دستور داد تا برای متفرّق کردن تظاهرات معترضان، تیراندازی کنند. اما بسیاری از نیروهای امنیتی نیز، در طول زمان، به تظاهر کنندگان معترض پیوستند.

بدین ترتیب، کنترل اوضاع کشور از اوائل ماه مارس 1917 میلادی، به طور کامل از دست پادشاه، خارج

شد.

## فوپاشی امپراتوری تزارهای روسیه

نمایندگان مجلس تعطیل شده "دوما" به خود جرأت دادند تا برای تعیین تکلیف کشور، تشکیل جلسه دهند. نمایندگان در این جلسه، دو اقدام ذیل را انجام دادند:

- درخواست از پادشاه روسیه، نیکلای دوم برای کناره گیری از سلطنت.

- تشکیل دولت موقت برای اداره امور کشور.

نیکلای دوم، چاره ای جز کناره گیری از سلطنت نیافت و در روز پانزدهم ماه مارس 1917 میلادی، با درخواست نمایندگان "دوما" موافقت کرد و استعفا داد.

### تشکیل دولت موقت

نمایندگان "دوما" و همفکرانشان که دولت موقت را

در ماه مارس 1917 میلادی تشکیل دادند، عمدتاً از آزادی خواهان طبقه متوسط جامعه بودند و خواسته های آنان از این قرار بود:

- دموکراسی و انتخاب اعضای مجلس قانونگذاری توسط مردم.
- تامین آزادی های مدنی مانند آزادی بیان، آزادی مذهب و آزادی اجتماعات.
- برقراری نظام سوسیالیسم اقتصادی در طیّ مراحل و به صورت زمان بندی شده.

## مرحله دوم انقلاب روسیه

مرحله دوم انقلاب روسیه در تاریخ اکتبر سال 1917 میلادی اتفاق افتاد.

همانگونه که قبلاً بیان شد، "حزب سوسیال دموکراتیک کارگری روسیه" که در دوران نهضت مردم

روسیه، فعالیتهای چشمگیری داشت، به دو جناح "منشویک ها" و "بلشویک ها" تقسیم شده بود.

"منشویک ها" که جناحی میانه رو بودند، با رویکرد دولت موقت که تبیین گردید هماهنگی داشتند و بخش عمده اداره کنندگان دولت موقت را تشکیل می دادند.

اما "بلشویک ها" که جناحی تندرو و خواستار تغییرات عمیق تر بودند، به سیاست لیبرال مآبانه و زمانبندی شده دولت موقت راضی نبودند و خواهان ایجاد تحولاتی سریع در جهت تامین منافع خواسته های کارگران و کشاورزان و تقسیم اراضی و ملی کردن کارخانه های کشور و تاسیس حکومت انقلابی پرولتاریایی بر اساس سوسیالیسم و کمونیسم بودند. آنان رسماً، اعمال خشونت و جنگ های مسلحانه را برای رسیدن به اهداف فوق، امری لازم و ضروری می دانستند.

## لنین، رهبر بلشویک ها

ولادیمیر لنین، متولد سال 1870، و متوفای سال 1924 میلادی، رهبری جناح "بلشویک ها" را بر عهده داشت.

او به همراه همفکران خود در جناح یادشده، در صدد برآمد تا با سرنگون کردن دولت موقت، حکومتی کمونیستی را جایگزین نظام پادشاهی سابق کند.

آنچه باعث موفقیت لنین شد، دو خطای راهبردی دولت موقت بود که زمینه را برای نارضایتی اقشار فرودست جامعه هموار ساخت. آن دو خطا عبارت بودند از:

**الف.** موافقت دولت موقت با ادامه حضور روسیه در جنگ جهانی اول. این امر، بر خلاف تمایل اکثریت انقلابیون بود که خواستار خروج ارتش روسیه از جنگ مذکور بودند.



ب . کندی عمل دولت موقت در برآورده کرده خواسته عامه مردم مبنی بر تشکیل مجلس نمایندگان، و خواسته های کشاورزان و کارگران در زمینه تقسیم زمین های بزرگ میان کشاورزان و ملی کردن همه کارخانه های صنعتی به نفع کارگران.

تأخیر دولت موقت در این زمینه، موجب سلب اعتماد طبقه فرودست جامعه نسبت به دولت موقت شد و آنها خودشان در روستاها به تقسیم اراضی میان دهقانان پرداختند و دولت موقت را در جهت برآورده کردن خواسته هایشان، صادق ندانستند.

دولت موقت در زمانی فرمان تقسیم زمین های بزرگ را صادر کرد که این کار، عملاً توسط کشاورزان صورت گرفته بود.

این دو اشتباه بزرگ و امثال آنها، اعتماد اقشار ضعیف جامعه را نسبت به دولت موقت تضعیف کرد.

از اینرو، کارگران و دهقانان و سربازان که بخش های اساسی طبقه فرودست جامعه را تشکیل می دادند، و در عین حال، اکثریت انقلابیون حاضر در صحنه بودند، دست به تشکیل شوراهای کارگری به نام "سوویت" (soviet) به معنای "شورا" در سراسر روسیه زدند، تا خواسته های خود را محقق سازند.

ولادیمیر لنین، این فرصت طلایی را غنیمت شمرد و به سرعت همراه با جمعی از همفکرانش که در سوئیس زندگی می کردند، با یک قطار اختصاصی از آلمان گذشتند و از راه فنلاند، به شهر سنت پترزبورگ (پتروگراد) که پایتخت روسیه بود، وارد شدند.

لنین، پس از ورود به روسیه در ماه آوریل سال 1917 میلادی، به اعضاء جناح بلشویک ها دستور داد تا در شوراهایی تشکیل شده تحت عنوان سوویت ها نفوذ کنند و با شعار "صلح، زمین، نان" کنترل آنها را بدست

گیرند و سپس با اتحاد میان آنها، دولت موقت را سرنگون سازند.

شوراهای شهر "سنت پترزبورگ" و شهر "مسکو" تا آخر بهار سال 1917 میلادی، تحت کنترل بلشویک ها قرار گرفتند.

شورای سنت پترزبورگ در نخستین اعلامیه نظامی خود از سربازان ارتش خواست تا فرماندهان و افسران ارشد را برکنار کنند و کنترل واحدهای خود را در اختیار کمیته های متشکل از افسران رده پائین تر قرار دهند.

از سوی دیگر، دهقانان که به عنوان سرباز به ارتش پیوسته بودند، تشویق شدند برای گرفتن زمین های تقسیم شده کشاورزی، میادین جنگ را رها کنند و به روستاهای خود بازگردند.

دو رویداد مذکور، نظام ارتش روسیه را متزلزل کرد و قدرت آن را فروکاست.

این امر، مطابق با میل امپراتوری های آلمان و اتریش بود که از حملات ارتش روسیه به نیروهای متحدین در جنگ جهانی اول، رنج می بردند. از این پس، هیچ خطری از جانب ارتش روسیه، جبهه متحدین را تهدید نمی کرد.

دولت موقت که از رفتارهای تند بلشویک ها به رهبری لنین به خشم آمده بود، در ماه ژوئیه 1917 میلادی، در صدد برآمد تا با آن جناح و رهبری آن برخورد کند. از اینرو، لنین با جمعی از یارانش، از روسیه فرار کردند و در ماه اوت همان سال، به کشور فنلاند پناه بردند.

### پیوستن تروتسکی به بلشویک ها

لئون تروتسکی ، سیاستمداری مارکسیست بود که در ابتدا با لنین، اختلاف نظر داشت و از پیوستن به بلشویک ها خودداری می کرد. اما در زمانی که لنین در

فنلاند به سر می برد، وی به طرفداری از آن جناح برخاست و به ریاست شورای سنت پترزبورگ، انتخاب شد. از اینرو، شوراهای سنت پترزبورگ و مسکو در ماه سپتامبر 1917 میلادی، مجدداً تحت سیطره جناح بلشویک ها قرار گرفتند.

با تضعیف بیشتر دولت موقت و قدرت یافتن بلشویکها، لنین به منظور شرکت در اجلاس کمیته مرکزی جناح بلشویک ها که در روز دهم اکتبر 1917 میلادی برگزار گردید، به روسیه بازگشت.

### پیروزی مرحله دوم انقلاب

تروتسکی و یارانش، با سازماندهی سربازان و افسران انقلابی، کمیته انقلابی نظامی را به عنوان بخشی از تشکیلات جناح بلشویک تاسیس کرد.

در طول ماه اکتبر 1917 میلادی، کمیته انقلابی نظامی به مراکز حساس دولت موقت مانند وزارت خانه ها و دیگر ساختمان های دولتی و مراکز راه آهن و امثال آنها حمله کردند و آنها را به تصرف خود درآوردند.

همچنین، در شب ششم ماه نوامبر 1917 میلادی، نیروهای کمیته انقلابی نظامی، ساختمان حکومتی "کاخ زمستانی" را در شهر سنت پترزبورگ به تصرف خود درآوردند و مقامات دولت موقت را دستگیر کردند. بدین وسیله، دولت موقت سوسیال دموکراتیک سرنگون شد و مجموعه ای به نام "شورای کمیسرهای خلق"، با ترکیب ذیل، کنترل کشور روسیه را در دست گرفت:

- لنین، به عنوان رهبر شورا
- تروتسکی به عنوان کمیسر امور خارجه
- الکسی یوکووبه عنوان کمیسر داخلی.

- ولادیمیر میلیوتین به عنوان کمیسر کشاورزی
- نیکلای واسیلیویچ به عنوان کمیسر جنگ
- پاول ارفیموویچ به عنوان کمیسر نیروی دریایی
- الکساندر گاوریلوویچ به عنوان کمیسر کار
- ژوزف استالین به عنوان کمیسر ملیت ها

این شورا، زمینه را برای تاسیس یک نظام حکمرانی به نام "اتحاد جماهیر شوروی" در سال 1922 میلادی فراهم ساخت.

حکومت جدید روسیه به رهبری ولادیمیر لنین، قرارداد صلح با امپراتوری آلمان را در ماه مارس 1918 میلادی امضا کرد.

به موجب آن معاهده، ضمن اعلان رسمی متارکه در جنگ جهانی اول، بخش هایی از سرزمین روسیه در غرب آن کشور، به امپراتوری آلمان واگذار شد.

## جنگ جهانی اول در سال پایانی

خروج نهایی روسیه از صحنه جنگ جهانی اول در سال 1918 میلادی، همراه با الحاق بخشی هایی از سرزمین آن کشور به دولت آلمان، موجب تقویت امپراتوری آلمان و جبهه متحدین شد. گرچه ورود آمریکا به نفع جبهه متفقین، تهدیدی برای آلمان و هم پیمانان آن بود، اما مقامات نظامی آلمان، آن تهدید را جدی نگرفتند. آنان در صدد بر آمدند تا پس از فارغ شدن از جنگ با روسیه در جبهه شرقی، حملات خود را در جبهه غربی با فرانسه و انگلستان، متمرکز کنند.

از اینرو، نیروهای آلمانی و متحدان آنها به فرماندهی ژنرال "اریش لودندورف" (Erich Ludendorff)، حملات خود را برای فتح پاریس از سر گرفتند و در مرحله اول، به پیشروی هایی دست یافتند و به پنجاه کیلومتری پاریس رسیدند. این نبرد بزرگ، در ماه جولای سال



1918 میلادی در منطقه رود مارن (Marne)، به وقوع پیوست.

اما از سوی دیگر، نیروهای نظامی فرانسه با پشتیبانی سربازان انگلستان و یکصد و چهل هزار نفر از نیروهای ایالات متحده آمریکا، به فرماندهی ژنرال فرانسوی به نام "فردینان فوش" (Ferdinand Foch)، با ضدّ حمله بزرگ، نیروهای آلمانی و متحدانش را شکست دادند و آنان را به عقب راندند.

ایالات متحده آمریکا برای یکسره کردن کار جنگ، در حدود دو میلیون نیروی نظامی تازه نفس را به اروپا اعزام کرد.

نیروهای نظامی متفقین به پیشروی خود ادامه دادند و تا آخر سپتامبر 1918 میلادی، خطوط دفاعی جبهه نیروهای آلمانی و متحدین را به طور کامل در هم شکستند.

## سقوط امپراتوری آلمان

پس از شکست نیروهای ارتش آلمان در جبهه غربی، نظام امپراتوری آلمان نیز، دچار فروپاشی گردید. احزاب چپگرا و نهادهای کارگری مخالف حکومت همراه با سربازان ناراضی و عامه مردم که از ادامه جنگ و تبعات اقتصادی و اجتماعی آن خسته شده بودند، بر ضدّ نظام پادشاهی آن کشور شورش کردند.

امپراتور آلمان، ویلهلم دوم (Wilhelm II)، در تاریخ نهم نوامبر 1918 میلادی، از حکومت برکنار شد و آلمان را با قطار به سوی هلند که تبعیدگاه او بود، ترک کرد. وی که آخرین امپراتور آلمان بود، در تاریخ چهارم ژوئن 1941 میلادی، در هلند درگذشت.

رهبران شوراهای معترضان در آلمان، پس از خروج امپراتور از کشور و فروپاشی نظام پادشاهی، با اعلان نظام جمهوری دموکراتیک، یک دولت موقت، متشکل

از سوسیالیست های میانه رو تاسیس کردند تا کشور آلمان را در آن برهه دشوار، اداره کند.

## پایان جنگ جهانی اول

پس از شکست قطعی جبهه متحدین شامل امپراتوری آلمان، امپراتوری اتریش-مجارستان، امپراتوری عثمانی، و هم پیمان های آنها مانند بلغارستان؛ دولت موقت آلمان در روز یازدهم نوامبر 1918 میلادی، متارکه جنگ را اعلام کرد و جنگ جهانی اول، پایان یافت.

## فروپاشی امپراتوری اتریش-مجارستان

همانگونه که در مباحث پیشین توضیح دادیم، امپراتوری "اتریش-مجارستان"، یک نظام پادشاهی حاکم بر دو سرزمین اتریش و مجارستان بود که با یک دولت مشترک، از سال 1867 تا 1918 میلادی، اداره می شد.

پس از شکست جبهه متحدین که شامل امپراتوری اتریش-مجارستان هم می‌گردید، نظام پادشاهی یادشده فروپاشید و امپراتور کارل اول (Karl I)، در تاریخ یازدهم نوامبر سال 1918 میلادی، برکنار شد.

اقوام گوناگونی که در آن سرزمین زندگی می‌کردند با حمایت کشورها جبهه متفقین، جدایی خود را از امپراتوری یادشده اعلام کردند و به تشکیل کشورهای قومی خود پرداختند.

از اینرو پس از فروپاشی امپراتوری اتریش-مجارستان و تجزیه آن، کشورهای مستقلی به شرح ذیل، تشکیل شدند:

- کشور مستقل جمهوری اتریش
- کشور مستقل جمهوری مجارستان
- کشور پادشاهی اسلاوها در صربستان
- کشور جمهوری "چک-اسلواکی"

بخش هایی از امپراتوری مذکور نیز، به ایتالیا، لهستان و رومانی ملحق گردیدند.

## معاهده پاریس

سران جبهه متفقین که فاتحان جنگ بودند، در ماه ژانویه 1919 میلادی، برای تقسیم غنائم و تعیین تکلیف کشورهای شکست خورده در جبهه متحدین، در شهر پاریس، تشکیل جلسه دادند.

هیئت های متعددی از بیست و هفت کشور در جبهه متفقین به پاریس رفتند، ولی تصمیم های مهم، به وسیله رهبران چهار کشور به شرح ذیل، اتخاذ گردید:

- ژرژ کلمانسو، نخست وزیر فرانسه
- وودرو ویلسون، رئیس جمهور آمریکا
- دیوید لوید جرج، نخست وزیر بریتانیا
- اورلاندو، نخست وزیر ایتالیا

در اجلاس یادشده، علاوه بر تقسیم سرزمین های اروپا میان دولت های فاتح و کشورهای جدید التاسیس، چند قرارداد جداگانه میان متفقین و هریک از دولتهای شکست خورده در جبهه متحدین، شامل آلمان، "اتریش-مجارستان"، وارثان امپراتوری عثمانی در ترکیه، و بلغارستان به امضا رسید.

در اینجا به مهمترین پیمان نامه ها که میان متفقین و آلمان تحت عنوان معاهده "ورسای" (Versailles) به امضا رسیده است، اشاره می کنیم:

## معاهده ورسای با آلمان

این معاهده در پانزده فصل، تنظیم شد و در روز بیست و هشتم ژانویه 1919 میلادی به تصویب قدرتهای پیروز جنگ جهانی اول رسید و به دولت آلمان تحمیل شد.

بر اساس این پیمان نامه، بخش هایی از سرزمین آلمان به کشورهای دیگر ملحق گردید. به عنوان مثال، مناطق آلزاس (Alsace) و لرن (Lorraine) از آلمان جدا شد و به فرانسه واگذار گردید. همچنین، منطقه اُپین – مالمدی (Eupen-Malmedy) نیز از آلمان به کشور بلژیک ملحق گردید. منطقه پوزنان (Poznań) هم از آلمان به کشور لهستان ملحق شد. بخش های دیگری از خاک آلمان هم در طی همه پرسی های که متفقین تعیین کرده بودند، از آلمان جدا شدند و به کشورهای دیگر مانند دانمارک، لیتوانی و "چک-اسلواکی" واگذار شدند.

مستعمرات آلمان در آفریقا و اقیانوس آرام نیز، میان کشورهای پیروز مانند انگلستان، فرانسه و ژاپن تقسیم شدند.

بر اساس معاهده ورسای، آلمان به عنوان مسئول آغاز جنگ شناخته شد و می بایست خسارات دوران جنگ را جبران کند. مبلغ این غرامت کمرشکن در حدود 132 میلیارد مارک طلا بود که باید آلمان به کشورهای پیروز، پرداخت کند.

همچنین، بر مبنای معاهده ورسای، آلمان می بایست نیروی زمینی خود را به یکصد هزار نفر کاهش دهد و زیردریایی های نیروی دریایی خود را کنار بگذارد و نیروی هوایی خود را به طور کلی منحل کند.

علاوه بر این، مناطقی از آلمان مانند "زار لند" (Saarland) از آلمان جدا شدند و تحت قیمومیت "جامعه ملل" قرار گرفتند.

به موجب این معاهده، منطقه "راین لند" (Rheinland) در کنار مرزهای آلمان و فرانسه نیز، باید به عنوان منطقه ای غیر نظامی باشد و آلمان حق



نداشته باشد هیچ نیروی ارتشی را در آن ناحیه مستقر  
سازد.

پرداخت هزینه های سنگین دیگری نیز، بر دولت تازه  
تاسیس آلمان، تحمیل گردید.

همزمان در کنفرانس پاریس، معاهده های مشابهی بر  
ضدّ دیگر کشورهای شکست خورده در جبهه متحدین  
به تصویب رسید و بر آنها تحمیل گردید.

\*\*\*\*\*

## نتایج جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول، چهره جغرافیای سیاسی جهان را تغییر داد و نتایج مهمی به شرح ذیل، به بار آورد:

### 1. سقوط امپراتوری‌ها

چهار امپراتوری قدرتمند جهان، متلاشی شدند:

- امپراتوری آلمان
- امپراتوری تزارهای روسیه
- امپراتوری عثمانی
- امپراتوری اتریش-مجارستان

### 2. ظهور دولت‌ها و کشورهای جدید

با سقوط نظام‌های پادشاهی آلمان، عثمانی و اتریش-مجارستان، کشورهای مستقل جدیدی مانند یوگسلاوی، لهستان، "چک-اسلواکی"، جمهوری ترکیه،

جمهوری اتریش، جمهوری مجارستان، نظام پادشاهی اسلاوها در صربستان، امیرنشین های و دولت های عربی در سواحل خلیج فارس و دریای مدیترانه به وجود آمدند.

### 3. جابجایی سرزمین ها

کشورهایی مانند روسیه، آلمان، اتریش و بلغارستان، بخش های بزرگی از سرزمین خود را از دست دادند.

### 4. تلفات انسانی

این جنگ بزرگ، بیش از ده میلیون کشته از نیروهای نظامی و میلیون ها نفر دیگر از غیر نظامیان بر جای گذاشت. علاوه بر این، میلیون ها زخمی، اسیر و مفقود الأثر نیز، نتیجه جنگ جهانی اول بوده است.

### 5. تاسیس جامعه ملل

بنا بر پیشنهاد ویلسون، رئیس جمهور آمریکا، سازمانی برای حفظ صلح بین الملل به نام "جامعه ملل"، تاسیس گردید.

کنفرانس صلح پاریس، در تاریخ بیست و پنجم ژانویه 1919 میلادی، با تشکیل نهاد یادشده، موافقت کرد.

## 6. معاهده دفاعی فرانسه

دولت فرانسه با جمعیتی در حدود بیست میلیون نفر در آن زمان، از حملات احتمالی کشور آلمان با جمعیت حدود شصت میلیون نفر، بیمناک بود. از اینرو اصرار داشت تا منطقه بزرگی از آلمان، به عنوان نوار حائل میان دو کشور، قرار داشته باشد و پیمان نامه ای با انگلستان و آمریکا به تصویب برساند تا در صورتی که فرانسه مورد حمله آلمان قرار گیرد، آن کشورها به یاری فرانسه بیایند و از آن دفاع کنند. این معاهده نیز، در

کنفرانس صلح پاریس، به تصویب رؤسای سه کشور رسید.

## 7. زوال آزادی های مدنی

بیم دولت های اروپایی از اعتراضات آزادی خواهان و نخبگان جامعه و اقشار آسیب پذیر مانند کارگران و کشاورزان در طول جنگ جهانی اول، آنان را وادار کرد تا با نظامی گری و تمرکز گرایی، آزادی های مدنی مانند آزادی تجمّعات و آزادی بیان را محدود سازند. حاکمان اروپا همچنان، مبانی اقتصاد آزاد را زیر پا نهادند و کنترل دولت ها را در امور اقتصادی، افزایش دادند.

\*\*\*\*\*

# جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم از سال 1939 میلادی میان نیروهای محور (Axis powers) و نیروهای متفقین (Allies) آغاز شد و در سال 1945 میلادی به پایان رسید.

## نیروهای محور

کشورهای اصلی در نیروهای محور، عبارت بودند از:

- آلمان

- ایتالیا

- ژاپن

در ادامه جنگ، کشورهای دیگری به شرح ذیل، به آن اتحادیه پیوستند:

بلغارستان، رومانی، مجارستان، فنلاند، اسلواکی، تایلند و کرواسی.

همچنین، برخی از دولت‌های دیگر در سراسر جهان در پاره‌ای از زمان، با اتحادیه مذکور، پیمان همکاری داشتند. این کشورها عبارت بودند از: صربستان، آلبانی، مونته‌نگرو، دانمارک، آرژانتین، عراق، ویتنام، کامبوج، برمه و لائوس.

### نیروهای متفقین

کشورهای اصلی در جبهه متفقین نیز، از این قرار بودند:

- اتحاد جماهیر شوروی
- انگلستان
- ایالات متحده آمریکا
- فرانسه
- چین

در ادامه نبرد، کشورهای ذیل نیز، به جبهه متفقین، پیوستند:

لهستان، "چک-اسلواکی"، هلند، نروژ، یونان، لوگزامبورگ، بلژیک، اتیوپی، فیلیپین، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، هند، مغولستان، آفریقای جنوبی، مکزیک و برزیل.

\*\*\*\*\*



## زمینه های جنگ جهانی دوم

علل گوناگونی، زمینه لازم را برای آغاز این نبرد وحشتناک و ویرانگر که به کشته شدن ده ها میلیون انسان انجامید، هموار ساختند. در اینجا به مهمتری آنها اشاره می کنیم:

### حکومت ناسیونالیستی در آلمان

همانگونه که در مباحث پیشین بیان شد، دولتهای متفقین پس از خاتمه جنگ جهانی اول، در کنفرانس پاریس، قرارداد سنگین و تحقیر آمیزی را بر ضد آلمان به تصویب رساندند و بر دولت تازه تاسیس آن، تحمیل کردند.

بر اساس این معاهده، بخش هایی از سرزمین آلمان مانند مناطق آلزاس (Alsace) و لرن (Lorraine) و اُپین

– مالمدی (Eupen-Malmedy) و پوزنان (Poznań) و غیر آنها از کشور آلمان جدا شدند و به کشورهای دیگر واگذار گردیدند.

همچنین، آلمان به عنوان مسئول آغاز جنگ شناخته شد و پرداخت خسارات دوران جنگ به مبلغ 132 میلیارد مارک طلا توسط دولت آلمان به کشورهای پیروز مانند فرانسه و انگلستان، تعیین شد.

بر اساس آن معاهده، آلمان می‌بایست نیروی زمینی خود را به یکصد هزار نفر کاهش دهد و نیروی دریایی کوچک سازد و نیروی هوایی خود به طور کلی منحل کند.

این در حالی بود که کشور آلمان در طول جنگ جهانی اول، دچار خسارت‌های مالی بزرگی شده و اقتصاد آن نیز، فروپاشیده بود. برقراری دولتی موقت پس از سقوط نظام پادشاهی آلمان نیز، بی‌ثباتی را بر آن

سرزمین، مستولی کرده بود. خرابی های زیرساخت های کشور نیز، نیازمند اموال بسیار زیادی بود.

در چنین شرایطی، پرداخت مبلغ 132 میلیارد مارک طلا توسط دولت آلمان به کشورهای دیگر، بار بسیار سنگینی بر دوش دولت نوپا و مردم آن کشور گذاشت و زخمی دیگر بر جراحات های شکست در جنگ و فروپاشی اقتصادی آن کشور افزود.

مورخان به همین دلیل، محتوای قرارداد پاریس و معاهده ورسای بر ضد آلمان را از جمله علل و عواملی می دانند که به انفجار احساسات ناسیونالیستی و ملی گرایی افراطی در آلمان و روی کار آمدن آدولف هیتلر، منجر شد.

### مقاومت آلمان در برابر پرداخت غرامت

پس از تعیین غرامت آلمان به مبلغ 132 میلیارد مارک طلا، دولت آلمان با دشواری، قسط اول آن را بالغ بر دو

میلیارد و پانصد میلیون مارک طلا پرداخت کرد. ولی به دلیل مشکلات وحشتناک اقتصادی و تورّم بالا در سال بعد، از پرداخت قسط بعدی، خودداری نمود و تقاضای مهلت بیشتر یا تعدیل در مبلغ اقساط غرامت را مطرح کرد.

### حمله فرانسه به درّه "روهر"

ریمون پوانکاره (Raymond Poincaré) نخست وزیر دولت فرانسه در صدد برآمد تا با توسل به زور، غرامت را از آلمان بگیرد. از اینرو، ارتش آن کشور در سال 1923 میلادی از طریق سرزمین بلژیک، به مناطق مرزی آلمان حمله کرد و درّه "روهر" (Ruhr) را که کارخانه های صنعتی و معادن مهمی در آن قرار داشتند، به اشغال خود درآورد. هدف فرانسه از اشغال آن منطقه این بود که مبالغ غرامت را از طریق استفاده از کارخانه ها و استخراج معادن آن ناحیه،

تامین نماید. تا آن زمان که آلمان بپذیرد غرامت لازم را بپردازد.

این عمل فرانسه مردم آلمان را عصبانی کرد و به اقتصاد آن کشور ضربه زد. در عین حال به خاطر مقاومت منفی آلمانی‌ها، بهره‌برداری فرانسوی‌ها از آن کارخانه‌های و معادن دچار مشکل شد و سود چندانی برای فرانسه به بار نیامد تا موجب حل مشکلات اقتصادی آن کشور گردد.

از اینرو، هر دو دولت آلمان و فرانسه با تورم بزرگی روبرو شدند. دولت فرانسه علیرغم اشغال مناطق صنعتی و معدنی آلمان، نتوانست از پس بحران اقتصادی برآید و در سال 1924 میلادی، سقوط کرد. کشور آلمان هم با یک آبر تورم وحشتناک مواجه شد و ارزش پول ملی آن به شدت سقوط کرد.

آنقدر ارزش مارک آلمان پایین آمد که برخی مردم برای روشن کردن اجاق خانه هایشان از اسکناس ها استفاده می کردند.

در سال 1923 میلادی، هر دلار آمریکا ، معادل چهار هزار و دویست میلیارد مارک آلمان (اسکناس کاغذی) شد. در حالی که در سال 1914 میلادی که سال شروع جنگ جهانی اول بود، هر دلار آمریکا، معادل حدود چهار مارک آلمان بوده است.

### گسترش اعتراضات در آلمان

به دنبال شدت یافتن مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم در اواخر سال 1923 میلادی، دو گروه از معترضان به میدان آمدند و با سازماندهی خود، برای بدست گرفتن امور کشور، تلاش کردند.

گروه اول، کمونیست ها بودند و گروه دوم، ناسیونالیست ها و ملی گرایان.

## حزب کارگران آلمان

همزمان با پایان جنگ جهانی اول، حزب ملی گرای کوچکی در شهر مونیخ، به نام حزب کارگران آلمان (Deutsche Arbeiterpartei) با عنوان اختصاری DAP تاسیس گردید.

### هیتلر

آدولف هیتلر (Adolf Hitler)، متولد سال 1889 در اتریش، و متوفای سال 1945 میلادی، در سال 1913 میلادی از اتریش به آلمان رفت و در طول جنگ جهانی اول (1914 تا 1918 میلادی) در جبهه های مختلف برای آلمان و متحدین آن جنگید و نشان لیاقت دریافت کرد.

وی در سال 1919 میلادی، به عضویت حزب کارگران آلمان در آمد و مدارج حزبی را به سرعت طی کرد و در

سال 1921 میلادی، به عنوان رهبر آن حزب، انتخاب شد.

## حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان

هیتر پس از زعامت حزب کارگران آلمان، نام آن را به "حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان" تغییر داد، تا بتواند هر دو گروه ملی گراها و سوسیالیست ها را به عضویت در آن حزب، جذب کند.

این حزب به اختصار، به عنوان حزب "نازی" (Nazi) نامیده شد.

سیاست این حزب، در عین حال که با کاپیتالیسم و سرمایه داری آزاد مخالفت می ورزید، مخالف کمونیسم به سبک اتحاد جماهیر شوروی بود. در عین حال، دیدگاه های عمومی سوسیالیسم همراه با ملی گرایی، مانند تامین رفاه عمومی کارگران آلمان، عدالت



در توزیع سرمایه، و عادلانه کردن دستمزد کارگران؛ به عنوان اهداف حزب مذکور، قلمداد می شدند.

هیتلر، به خوبی می دانست که روحیه مردم آلمان به خاطر شکست در جنگ جهانی اول و مشکلات اقتصادی و تحقیر شدن توسط متفقین و جدا شدن بخش های وسیعی از آلمان، جریحه دار شده است. به نظر او، تنها چیزی که می توانست مردم آن کشور را دوباره متحد کند و به جبران خسارت های گذشته بینجامد، ملی گرایی بر اساس برتری نژاد ژرمن بود.

وی ، به همین دلیل ، عنوان "ناسیونال" به معنای "ملی گرا" را به نام رسمی حزب خود، افزود.

هیتلر، حزب خود را به صورت بسیار منسجم و منظم، سازماندهی کرد. در سال 1923 میلادی، تعداد اعضا رسمی آن را به نزدیک شش هزار نفر رساند. برای آن حزب، روزنامه رسمی فراهم کرد. افراد حزب را موظف ساخت تا با لباس های متحد الشکل در مجامع مختلف

حضور یابند، و برای آن حزب، یک پرچم مخصوص و نشان ویژه طراحی کرد. وی همچنین، یک نیروی شبه نظامی برای حراست از اجلاس های جزئی و مقابله با گروه ها و سازمان های مخالف، به نام "گروه توفان" (sturmabteilung) با علامت اختصاری (SA) تاسیس نمود.

هیتلر در سال 1923 میلادی، برنامه ای برای حمله مسلحانه بر ضد دولت آلمان به منظور گرفتن حکومت آن کشور تنظیم کرد، ولی قیام او در هم شکسته شد و هیتلر به پنج سال زندان، محکوم شد.

او پس از آزادی از زندان، به سازماندهی مجدد حزب خود پرداخت و اعضاء آن را تا سال 1929 میلادی، به بیش از یکصد و هفتاد و هشت هزار نفر رساند. بخش بزرگی از این افراد را جوانان آلمان، تشکیل می دادند.

حزب "نازی" در سال 1930 میلادی، در انتخابات شرکت کرد و یکصد و هفت کرسی را در رایشستاگ

(Reichstag) که محل پارلمان آلمان در برلین بود، از آن خود کرد.

حزب "نازی" به رشد خود ادامه داد و تا سال 1932 میلادی، تعداد اعضا آن به بیش از هشتصد هزار نفر رسید.

هیتلر در سخنرانی‌هایش، اینطور وانمود می‌کرد که خود را نماینده همه اقشار مردم از نژاد ژرمن در آلمان می‌داند و بدین سان، از یکسو، کارگران و کشاورزان را با وعده‌های سوسیالیستی به حزب خود جذب می‌کرد و از سوی دیگر، طبقه متوسط و ثروتمندان را با ترساندن آنان از "کمونیسم"، به سوی حزب "نازی" جلب می‌نمود.

او با مطرح کردن ملی‌گرایی و برتری نژاد ژرمن، همه اقشار مردم آلمان را به سوی تشکیل حکومتی فراگیر و متمرکز و قدرتمند فرا می‌خواند.

## هیتلر به عنوان صدر اعظم

حزب "نازی" به رهبری هیتلر توانست در انتخابات ژوئیه 1932 میلادی، تعداد دویست و سی کرسی پارلمان آلمان را به دست آورد و به عنوان بزرگترین حزب سیاسی، مطرح شود.

از اینرو، رئیس جمهور آلمان "پاول فُن هیندنبورگ" (Paul von Hindenburg) در ژانویه 1933 میلادی،

هیتلر را به عنوان صدراعظم آلمان، معرفی کرد.

آدولف هیتلر، برای تسلط کامل بر حکومت آلمان، اقدام های ذیل را انجام داد:

**الف.** انتصاب هرمان ویلهلم گودینگ ( Hermann

Wilhelm Göring) در سال 1933 میلادی به عنوان

وزیر کشور در بزرگترین ایالت فدرال در کشور آلمان،

یعنی ایالت پروس. وی که از جمله رهبران "گروه توفان"

(SA) در حزب "نازی" بود، در صدد برآمد تا نیروهای

پلیس را از کمونیست ها و سوسیالیست های غیر نازی، پاکسازی کند و آن تشکیلات مهم نظامی و امنیتی را به صورت نیروی یکدست و تابع هیتلر و حزب "نازی" درآورد. وی همچنین، اعضاء "گروه توفان" در حزب خود را جایگزین نیروهای دیگر در پلیس آن سرزمین ساخت.

ب. هیتلر با متهم کردن کمونیست ها به ایجاد آتش سوزی در ساختمان پارلمان، از رئیس جمهور خواست تا حالت فوق العاده و اضطراری اعلام کند.

وی، این فرصت را غنیمت شمرد و طرحی را به عنوان متمم قانون اساسی به پارلمان فرستاد تا بر اساس آن، قانون اساسی آلمان در مدت مذکور به کنار گذاشته شود و صدر اعظم و دولت او بتوانند بدون توجه به قانون، با اشخاص یا سازمان های دیگر بنا به

تشخیص خود عمل کنند. پارلمان که در اختیار حزب "نازی" بود، خواسته هیتلر را تصویب کرد. در این شرایط، هیتلر و کارگزارانش در حزب مذکور، هر اقدامی را خواستند، در جهت تحکیم اقتدار آن حزب، و در هم شکستن احزاب و سازمان های مخالف، انجام دادند و همه سازمان ها و ارکان کشور را در تحت فرمان هیتلر و حزب او قرار دادند.

ج. در مرحله بعد، هیتلر و یارانش به تمرکز گرایی شدید در حکومت آلمان پرداختند. در این راستا، اقدامات ذیل انجام گردید:

- همه احزاب سیاسی جز حزب "نازی" منحل گردیدند.
- دولت های خودمختار ایالت های فدرال، حذف شدند. تنها دولت مرکزی که صدر اعظم آن هیتلر بود، باقی ماند.

- نهادهای کارگری مستقل مانند فدراسیون های صنفی و اتحادیه مستقل کارگران تعطیل گشتند، و در سازمان بزرگی به نام "جبهه کار آلمان" (Deutsche Arbeitsfront, DAF) که تحت اشراف دولت بود، ادغام شدند.
- کمونیست ها و یهودیان از بدنه نظام و مسئولیت های دولتی حذف شدند.
- اردوگاه های کار اجباری برای مجازات کسانی که از دستورات صدر اعظم و دولت او تخلف کنند، برپا گردید.

### هیتلر به عنوان "پیشوا"

رئیس جمهور آلمان "پاول فُن هیندنبورگ" در ماه اوت 1934 درگذشت. هیتلر که در آن تاریخ به عنوان صدر اعظم آلمان در رأس دولت بود، این فرصت را غنیمت

شمرد و نهاد ریاست جمهوری و مقام صدر اعظم را ادغام کرد و خود را به عنوان پیشوا (Führer) و رهبر واحد آلمان معرفی کرد. بنا بر این، نهاد ریاست جمهوری به طور کامل حذف شد.

هیتلر در همان سال، ادغام دو نهاد یادشده را به فراندم گذاشت. در این همه پرسی عمومی، هشتاد و پنج درصد آلمانی ها به طرح مذکور رأی مثبت دادند.

### سپاه حفاظت "SS"

هیتلر، سازمان "گروه طوفان" (SA) را که بازوی نظامی و امنیتی حزب "نازی" بود، به یک سازمان قویتر و منسجم تر به نام "سپاه حفاظت" (Schutzstaffel) با علامت اختصاری "SS" تبدیل نمود و هاینریش هیملر (Heinrich Himmler) را به عنوان فرمانده آن سازمان، منصوب کرد.



این سازمان قدرتمند و خطرناک، به عنوان نیروی نظامی، پلیسی و امنیتی آلمان، نقش مهمی را در پیشبرد اهداف هیتلر و حزب "نازی" در تاریخ قبل و بعد از شروع جنگ جهانی دوم، ایفا کرد.

با قبضه کردن همه ارکان قدرت توسط هیتلر و حزب "نازی" (حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان)، زمینه های لازم برای رهبر جدید و قدرتمند آلمان فراهم شد تا نیت خود را در جهت بازپس گیری زمین های از دست رفته آلمان در جنگ جهانی اول و انتقام گرفتن از کشورهای فاتح در آن نبرد، عملی سازد، تا به قول خودش، مجد و عظمت آلمان و نژاد ژرمن را باز گرداند.

### پیوستن قلمرو "زار" به خاک آلمان

بخشی از سرزمین آلمان به نام "زارلند" (Saarland) در جنوب غربی آن کشور و در منطقه مرزی میان آلمان و فرانسه، پس از جنگ جهانی اول و طی قرارداد ورسای،

از خاک آلمان جدا شده بود و از سال 1920 میلادی، تحت قیمومیت "جامعه ملل" قرار داشت.

در سال 1935 میلادی، ساکنان آلمانی تبار آن اقلیم در یک همه پرسی، خواستار پیوستن مجدد "زار لند" به آلمان شدند.

بازگرداندن این ایالت به خاک آلمان، به عنوان یک پیروزی برای حکومت هیتلر در آلمان، و موجب خشم دشمنان آلمان مانند انگلستان و فرانسه شد که در جبهه متفقین بر ضد آلمان جنگیده بودند.

### نظامی کردن منطقه "راین لند"

به موجب معاهده ورسای که پس از جنگ جهانی اول از سوی متفقین بر آلمان تحمیل شده بود، منطقه "راین لند" (Rheinland) در کنار مرزهای آلمان و فرانسه، باید به عنوان منطقه ای غیر نظامی باشد و

آلمان حق نداشته باشد هیچ نیروی ارتشی خود را در آن بخش از خاک آلمان مستقر سازد.

اما هیتلر در سال 1936 میلادی آن معاهده را زیر پا گذاشت و نیروهای نظامی آلمان را به منطقه "راین لند" اعزام کرد.

حوادثی که بیان شد، بر سرکشی هیتلر و زیرپا گذاشتن قراردادهای تحمیلی متفقین بر آلمان در جریان کنفرانس صلح پاریس دلالت داشت.

## گسترش ارتش آلمان

به موجب معاهده ورسای که در روز بیست و هشتم ژانویه 1919 میلادی به تصویب قدرتهای پیروز جنگ جهانی اول رسیده بود، دولت آلمان می‌بایست نیروی زمینی خود را به یکصد هزار نفر کاهش دهد، و نیروی

دریای آلمان با کنار گذاشتن زیردریایی ها تضعیف شود، و نیروی هوایی آن هم به طور کلی منحل گردد.

هیتلر تصمیم گرفت این بخش از معاهده ورسای را زیر پا بگذارد و به تقویت نیروهای نظامی آلمان همّت بگمارد.

از اینرو، با اجرای قانون نظام وظیفه، نیروهای نظامی آلمان را تا سال 1935 میلادی، پنج برابر افزایش داد و به بیش از پانصد هزار نفر رساند. هیتلر در همان سال، نیروی هوایی آلمان را علیرغم خواسته متفقین، بنیانگذاری کرد. وی همزمان، فرمان گسترش تمرینات نظامی و آماده سازی ارتش آلمان را صادر کرد.

تاکتیک های جنگی ارتش آلمان بر اساس اصول ذیل اجرا می شدند:

- هریک از لشکرهای متعدد ارتش آلمان به صورت یک نیروی ضربتی سریع با سیصد تانک و کادر لازم برای آن نیروی زرهی طرّاحی شده بود.
- هنگامی که نیروی ضربتی فوق، خطوط دفاعی دشمن را در هم می شکست، نیروهای پیاده که در پشت سر آن نیروی زرهی بود، سرزمین یا شهر مورد نظر را به تصرّف خود در می آورد.
- نیروی هوایی آلمان، نیروی ضربتی را با بمباران مواضع دشمن، پوشش می داد.
- بنای حملات نیروهای آلمانی، بر اساس سرعت زیاد و عملیات برق آسا استوار بود تا دشمن را غافلگیر کنند.

## اعزام ارتش آلمان به اتریش

نظر به اشتراکات قومی و نژادی ملت های آلمان و اتریش

و سابقه اتحاد دو کشور قبل از شکست در جنگ جهانی اول، هیتلر تصمیم گرفت نیروهای ارتش آلمان را به سرزمین اتریش گسیل دارد و اتریش را به آلمان ضمیمه کند.

اقتدار نیروهای آلمانی به فرماندهی هیتلر، صدر اعظم اتریش کورت شوشنیگ (Kurt Schuschnigg) را وادار کرد تا حکومت آن کشور را در اختیار حزب نازی اتریشی قرار دهد و دروازه های کشورش را در ماه مارس 1938 میلادی، بر روی ارتش آلمان بگشاید. بدین سان، سرزمین اتریش به کشور آلمان ملحق شد و بر اعتبار و اقتدار آن افزود.

### متلاشی کردن "چک-اسلواکی"

هیتلر به منظور فروپاشی کشور "چک-اسلواکی" در شرق آلمان که تهدیدی بالقوه برای کشور آلمان بود، در صدد برآمد تا آن را تجزیه کند و بخشی از آن سرزمین را

که در ناحیه مرزی شرق آلمان قرار داشت و محل زندگی حدود سه میلیون نفر از جوامع آلمانی زبان بود، به خاک آلمان ملحق نماید.

وی ابتدا از دولت "چک-اسلواکی"، خواست تا خودمختاری منطقه مذکور را که به عنوان "سودتن لند" (Sudetenland) نامیده می شد بپذیرد.

پس از قبول خودمختاری آن منطقه توسط دولت مذکور، در سال 1938 میلادی، هیتلر با تهدید، خواستار الحاق آن سرزمین به خاک آلمان شد.

از اینرو، سران کشورهای آلمان، انگلستان، فرانسه و ایتالیا در کنفرانس مونیخ، بدون توجه به دیدگاه دولت "چک-اسلواکی"، در روز بیست و نهم سپتامبر 1938 میلادی، با خواسته هیتلر موافقت کردند، و سرزمین "سودتن لند" به کشور آلمان ملحق گردید.

دولت های انگلستان و فرانسه در آن برهه از تاریخ، از جنگ مجدد با آلمان، بیم داشتند و از اینرو، با هیتلر و دولت او مماشات می کردند.

پس از جدایی این بخش از "چک-اسلواکی"، ارتش آلمان به فرمان هیتلر، برای تجزیه بیشتر آن کشور، به مناطق غربی "چک-اسلواکی" (یعنی بخش "چک") وارد شد و آن سرزمین را به بهانه فرونشاندن اغتشاشات، به اشغال خود درآورد.

از سوی دیگر، سران مناطق شرقی آن (یعنی "اسلواکی") را ترغیب کرد تا آن ناحیه را به عنوان یک منطقه مستقل از "چک" قلمداد کنند.

بدین وسیله، هیتلر با حضور در شهر "پراگ" در پانزدهم ماه مارس 1939 میلادی، الحاق سرزمین "چک" را به کشور آلمان، اعلام کرد.



## بازگرداندن دانزیگ

هیتلر در سال 1339 میلادی تصمیم گرفت تا بندر "دانزیگ" (Danzig) در شمال لهستان را به تصرّف آلمان درآورد. ارتش آلمان، مقدمات این حمله را فراهم ساخت و هیتلر نیز، نیت خود را اعلام نمود.

دولت های فرانسه و انگلستان که از پیشروی های ارتش آلمان به فرمان هیتلر به تنگ آمده بودند، اعلام کردند که در صورت حمله آلمان به "دانزیگ"، از کشور لهستان پشتیبانی خواهند کرد.

"دانزیگ"، یکی از شهرهایی بود که دولت های متفقین در جنگ جهانی اول بر اساس قرارداد ورسای در کنفرانس پاریس، از کشور آلمان جدا کرده و به عنوان بندر آزاد، در اختیار کشور لهستان قرار داده بودند.

## قرارداد همکاری آلمان و شوروی

هیتلر که نقشه حمله به لهستان را در سر می پروراند، نگران پیوستن اتحاد جماهیر شوروی به فرانسه و انگلستان برای ممانعت از هجوم او به لهستان بود.

از اینرو، هیتلر برای اجتناب از همراهی اتحاد جماهیر شوروی با فرانسه و انگلستان، پیشدستی کرد و با استالین، رهبر وقت شوروی به مذاکره پرداخت. رهبران آلمان و شوروی در یک توافق محرمانه در ماه اوت 1939 میلادی، کشور لهستان و مناطق اطراف آن را بین خودشان تقسیم کردند. قرار بر این شد که ناحیه شرقی لهستان، همچنین کشورهای لیتوانی، استونی، و لتونی در حوزه دریای بالتیک به شوروی برسد، و غرب لهستان تا شهر ورشو نیز، نصیب آلمان

شود. رهبران دو کشور، در سپتامبر سال 1939 به  
نقشه خود، جامه عمل پوشاندند

\*\*\*\*\*

## حکومت ناسیونالیستی در ایتالیا

عامل دیگری که زمینه جنگ جهانی دوم را فراهم ساخت، به قدرت رسیدن دولتی ملی گرا و تند رو در کشور ایتالیا بود، که با پیوستن به حکومت ملی گرای آلمان، جنگ بزرگ دیگری را در اروپا و جهان رقم زدند. تحولات پس از جنگ جهانی اول در ایتالیا، موجب روی کار آمدن دولتی ناسیونالیستی و تمامیت خواه به رهبری موسولینی در آن کشور گردید.

### موسولینی

بنیتو موسولینی (Benito Mussolini) متولد سال 1883 و متوفای سال 1945 میلادی، که پیش از جنگ جهانی اول به سوسیالیسم گراییده بود، از سال 1912 میلادی، به عنوان سردبیر روزنامه "آوانتی" (Avanti!)

که ارگان مطبوعاتی "حزب سوسیال ایتالیا" بود، برگزیده شد.

حزب مذکور در مورد جنگ جهانی اول، موضع بی طرفی داشت ولی موسولینی با دیدگاه رسمی حزب خود مخالفت می کرد و خواستار ورود ایتالیا در آن نبرد بود، تا ایتالیا بتواند مناطقی از آن کشور را که در تصرف اتریش قرار داشت بازپس بگیرد.

از اینرو، وی از مسئولیت روزنامه آوانتی برکنار و از حزب سوسیال ایتالیا، اخراج شد.

### حزب ملی فاشیست ایتالیا

موسولینی که در زمان جنگ جهانی اول همراه با نیروهای ارتش ایتالیا در میدان جنگ شرکت کرده بود، پس از مجروح شدن و بازگشت به ایتالیا، در سال 1919 میلادی، به مخالفت با سوسیالیست ها برخاست و در صدد برآمد تا حزب دیگری را به نام

"فاشیسم مبارز ایتالیا" (Fasci italiani di combat) به عنوان یک گروه ملی گرای تندرو و نژاد گرا، تاسیس کند.

حزب مذکور که در بدو امر به صورت گروهی کم جمعیت به وجود آمد، در سال 1921 میلادی به عنوان "حزب ملی فاشیست" (Partito Nazionale Fascista) تغییر نام داد.

یک ارگان نظامی و امنیتی برای این حزب نیز، به عنوان "شبه نظامیان داوطلب برای امنیت ملی" (Milizia Volontaria per la Sicurezza Nazionale)

تاسیس شد که به خاطر پوشیدن لباس متحدالشکل سیاه، به عنوان "پیراهن سیاهان" (Camicie Nere) معروف شدند.

وظیفه این نهاد امنیتی و نظامی، حمله به تجمعات سوسیالیست ها و کمونیست ها در ایتالیا و حفاظت از موسولینی و "حزب ملی فاشیست" بود.

## اوج گیری حزب ملی فاشیست

گروه "فاشیسم مبارز ایتالیا" به رهبری موسولینی نتوانست در انتخابات سال 1919 میلادی به موفقیت برسد. اما در سال 1921 میلادی، "حزب ملی فاشیست" که توسط موسولینی تغییر نام داده بود و بر نظم و انضباط آن افزوده شده بود، توانست 35 کرسی نمایندگی در پارلمان ایتالیا بدست آورد.

دلیل موفقیت موسولینی این بود که لیبرال های حاکم بر ایتالیا پس از جنگ جهانی اول، با بحران های بزرگ اقتصادی و سیاسی مواجه شدند و از پس حل مشکلات مذکور، بر نیامدند.

تلفات جانی ایتالیا در جنگ جهانی اول، بیش از ششصد و پنجاه هزار کشته و حدود یک میلیون زخمی بود.

خسارات مالی آن کشور نیز، بیش از 148 میلیارد لیره، تخمین زده شده است.

خسارت های مالی دوران جنگ، مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی برای دولت ایتالیا به وجود آورد و روز به روز، بر حجم بحران های افزوده می شد.

از سوی دیگر، دولت های حاکم پس از پایان جنگ جهانی اول، از قدرت و کفایت لازم برای حلّ معضلات آن کشور بر نیامدند.

### **موسولینی به عنوان نخست وزیر ایتالیا**

بسیاری از ثروتمندان و صاحبان قدرت و زمینداران بزرگ نیز که از یکسو، از بی کفایتی دولت ایتالیا ناخوشنود بودند و از سوی دیگر، از روی کارآمدن احزاب کمونیستی و سوسیالیستی بیم داشتند، به حزب ملی فاشیست ایتالیا پیوستند و از آن حمایت کردند.



از اینرو، موسولینی و همفکران او در حزب ملی فاشیست ایتالیا، فرصت را غنیمت شمردند و به قصد سرنگون ساختن دولت آن کشور، به سوی مقرّ حکومت در شهر رُم، راهپیمایی سراسری اعلام کردند. پیش قراولان این راهپیمایی، نیروهای نظامی و امنیتی حزب ملی فاشیست (پیراهن سیاهان) بودند که تعداد آنان به سی هزار نفر می رسید.

با اعلان راهپیمایی به سوی رُم، پادشاه وقت ایتالیا "ویتوریو امانوئل سوم" (Vittorio Emanuele III) برای پرهیز از خشونت و جنگ داخلی، در روز بیست و نهم اکتبر 1922 میلادی، بنیتو موسولینی را به عنوان نخست وزیر ایتالیا معرفی کرد.

حزب فاشیست ملی به رهبری موسولینی در انتخابات سراسری سال 1924 میلادی توانست 374 کرسی از 535 کرسی نمایندگی پارلمان ایتالیا را بدست آورد.

موسولینی در سال 1926 میلادی، با تکیه بر اکثریت پارلمانی حزب خود، قوانین را به نفع خودش و حزب فاشیست ملی، به شرح ذیل تغییر داد.

- حق صدور فرمان به عنوان قانون، توسط موسولینی.
- حق تعلیق روزنامه ها و عموم مطبوعات کشور در صورت اهانت به دولت، نظام سلطنت و کلیسای کاتولیک.
- انحلال همه احزاب مخالف حزب ملی فاشیست در ایتالیا.
- اختیار دولت در تعطیل کردن هر سازمان یا انجمنی که با دولت زاویه دارد.
- اعطاء اختیار به پلیس ایتالیا در جهت دستگیری و مجازات مخالفان دولت بدون ملاحظه قوانین.

## تشکیل سازمان "OVRA"

موسولینی در سال 1925 میلادی، برای سرکوب مخالفان خود، علاوه بر نیروی پلیس ایتالیا، یک پلیس مخفی و نیروی نظامی امنیتی به نام "سازمان مراقبت و سرکوب مخالفان فاشیسم" را با علامت اختصاری "OVRA" تاسیس کرد، و آرتورو بوکینی ( Arturo Bocchini) را به عنوان فرمانده آن نیرو، منصوب نمود.

## پیمان نامه لاتران

دولت موسولینی به منظور جلب حمایت کلیسای کاتولیک، در سال 1929 میلادی، قانونی را تحت عنوان معاهده "لاتران" (Lateran) به تصویب رساند. این پیمان نامه، شامل موارد ذیل می‌گردد:

- منطقه ای از شهر رُم به مساحت 109 جریب (معادل حدود 44 هکتار) به عنوان شهر واتیکان

(Vatican)، به صورت رسمی و قانونی، تحت مالکیت و حاکمیت مستقل پاپ و کلیسای کاتولیک قرار می‌گیرد.

- مذهب کاتولیک، به عنوان تنها مذهب رسمی ایتالیا شناخته می‌شود.

- مبالغ زیادی به عنوان عوائد کلیساهای کاتولیک، به واتیکان واگذار می‌گردد.

بر اساس آنچه گذشت معلوم گردید که موسولینی توانست یک دولت تمامیت خواه و ملی‌گرای تندرو در کشور ایتالیا به وجود آورد تا بتواند اهدافی را که بر اساس معیارهای فاشیستی خود در سر می‌پروراند، محقق سازد.

## اتحاد نیروهای محور

نیروهای محور (Axis powers)، اصطلاحاً بر سه قدرت

جهان در جریان جنگ جهانی دوم، متشکل از آلمان، ایتالیا و ژاپن اطلاق می شود.

پیمان اتحاد دولت های محور، ابتدا میان آلمان و ایتالیا در ماه اکتبر سال 1936 میلادی بسته شد.

پیمانی دیگر در ماه نوامبر سال 1936 میلادی، میان آلمان و ژاپن بر ضدّ "اتحادیه احزاب کمونیست جهان" که به نام "کُمینتِرن" (Comintern) معروف بود، منعقد گردید.

در سال 1937 میلادی، هر سه دولت (آلمان، ژاپن و ایتالیا)، در یک اتحایّه واحد قرار گرفتند.

گرچه هریک از دولت های سه گانه، اهداف خاص خود را دنبال می کردند، ولی همه آنها بر ضدّ نیروهای جبهه متّفقین (شامل انگلستان و فرانسه)، موضع گیری مشترک داشتند.

دلیل پیوستن دولت ایتالیا به رهبری موسولینی به دولت آلمان به رهبری هیتلر این بود که ارتش ایتالیا بنا بر سیاست توسعه طلبانه حزب فاشیست و به دستور موسولینی، در ماه اکتبر سال 1935 میلادی، به سرزمین "اتیوپی" در آفریقا حمله کرد. دولت های انگلستان و فرانسه که دارای مستعمراتی در قاره آفریقا بودند، با ایتالیا به مخالفت پرداختند. در حالی که دولت آلمان به رهبری هیتلر، از ایتالیا حمایت کرد. از اینرو، دولت ایتالیا از فرانسه و انگلستان رنجیده شد و به دولت آلمان متمایل گردید.

علاوه بر این، هر دو دولت آلمان و ایتالیا، با احزاب کمونیست ها که در اتحاد جماهیر شوروی به قدرت رسیده بودند و تلاش می کردند تا در کشورهای دیگر نیز به قدرت برسند، مخالفت می ورزیدند.

بدین سان، نقطه نظرات حزب "نازی" در آلمان و حزب "فاشیست" در ایتالیا، به یکدیگر نزدیکتر شد و زمینه

برای اتحاد دو کشور در سال 1936 میلادی، فراهم گردید.

اما دلیل نزدیکی ژاپن به دولت آلمان در آن برهه از زمان این بود که دولت ژاپن، با کشور چین در جنگ بود، و در عین حال، از قدرت گرفتن و گسترش کمونیسم در چین و منطقه، نگران بود.

در این راستا، امپراتور ژاپن "هیروهیتو" (Hirohito) در ماه نوامبر سال 1936 میلادی، با حزب "نازی" آلمان به رهبری هیتلر که با احزاب کمونیستی سر جنگ داشت، وارد مذاکره شد و معاهده همکاری میان آلمان و ژاپن را بر ضد "اتحادیه احزاب کمونیست جهان" امضا کرد.

امپراتوری ژاپن که قبلاً در سال 1895 میلادی، ارتش چین را شکست داده بود، به صورت یک قدرت بزرگ در شرق آسیا ظاهر گشت. این امپراتوری در سال 1905 میلادی، ارتش روسیه را نیز، مغلوب خود ساخته بود.

از اینرو، هیتلر از پیمان همکاری میان ژاپن و آلمان  
استقبال کرد.

\*\*\*\*\*



## آغاز جنگ جهانی دوم

ارتش آلمان به فرماندهی آدولف هیتلر در روز اول سپتامبر سال 1939 میلادی، به منطقه شبه جزیره "وستر پلاته" (Westerplatte) به منظور تسخیر بندر "دانزیگ" (Danzig) در شمال کشور لهستان حمله کرد.

دولت های فرانسه و انگلستان به همراه استرالیا و نیوزیلند، در روز سوم سپتامبر همان سال، به کشور آلمان، اعلان جنگ دادند.

دولت های دیگر مرتبط با انگلستان در آن زمان، مانند آفریقای جنوبی و کانادا نیز، به ترتیب در روزهای ششم و نهم سپتامبر 1939 میلادی، به ائتلاف فرانسه و انگلستان پیوستند.

## پیشروی آلمان در لهستان

سپاهیان آلمان، سرزمین لهستان را به سرعت درنوردیدند و با محاصره شهر "ورشو" در اواخر ماه سپتامبر، سرانجام پایتخت لهستان را با مناطق غربی آن کشور تا روز اول اکتبر 1939 میلادی، به اشغال کامل خود درآوردند.

## حمله شوروی به شرق لهستان

از سوی دیگر، اتحاد جماهیر شوروی در روز هیفدهم سپتامبر 1939 میلادی، به بهانه حفاظت از اسلاوهای تبعه خود، به شرق لهستان حمله کرد و بخش شرقی آن را به تصرف خود درآورد.

ارتش شوروی پس از تصرف شرق آن کشور، به سرزمینهای لیتوانی، لتونی و استونی وارد گردید و آن

سه منطقه را به تصرف خود درآورد و از آنجا به کشور فنلاند حمله کرد.

## حمله آلمان به دانمارک و نروژ

ارتش آلمان از روز نهم آوریل سال 1940 میلادی به منظور اشغال دو کشور دانمارک و نروژ، به اسکاندیناوی هجوم برود و آن دو کشور را به تصرف خود درآورد. این عملیات که تا روز دهم ژوئن همان سال ادامه داشت، به نبرد "وزرئوبونگ" (Weserübung) معروف است.

انگلستان و فرانسه در این نبرد، از دانمارک و نروژ حمایت می کردند، زیرا مایل نبودند خطوط مواصلاتی میان سوئد و آلمان که در حمل و نقل سنگ آهن برای دولت آلمان امری حیاتی بود، برقرار بماند.

## حمله آلمان به فرانسه

از آنجا که رقابت مهمّ در جبهه غربی، میان آلمان از یکسو و کشور فرانسه و انگلستان از سوی دیگر بود، ارتش آلمان به فرمان هیتلر، در صدد برآمد تا به فرانسه حمله کند. از آنجا که در مرزهای مباشر میان آلمان و فرانسه، خط دفاعی بسیار مستحکمی به نام خط دفاعی ماژینو (Ligne Maginot) توسط ارتش فرانسه ایجاد شده بود، سپاهیان آلمان ابتدا در روز دهم ماه مه 1940 میلادی به سرزمین های بلژیک، لوکزامبورگ و هلند حمله کردند و از طریق جنگل "آردن" (Ardenne) به فرانسه هجوم بردند.

نیروهای فرانسوی و بخش هایی از ارتش انگلستان شامل نه لشکر مجهّز که از دولت فرانسه پشتیبانی می کردند و در منطقه "دانکرک" (Dunkerque) در

شمال فرانسه مستقر بودند، در برابر حمله سریع ارتش آلمان، عقب نشینی کردند.

حملات ارتش آلمان چنان دهشتبار و برق آسا بود که سیصد و سی هزار نیروی نظامی انگلستان و فرانسه، فرار را بر قرار ترجیح دادند.

ارتش آلمان در پنجم ماه ژوئن سال 1940 میلادی، عملیات نظامی خود را با پیشروی به سوی جنوب فرانسه، ادامه داد.

### حمله ایتالیا به فرانسه

از سوی دیگر، ارتش ایتالیا نیز به فرمان موسولینی با اعلان جنگ به فرانسه در روز دهم ژوئن 1940 میلادی، به جنوب شرق فرانسه حمله کرد و پیشروی

خود را به سوی شمال آن کشور، آغاز نمود. مقصد هر دو ارتش آلمان و ایتالیا، شهر پاریس بود.

پس از سقوط شهر پاریس در روز چهاردهم ژوئن، دولت فرانسه و نیروهای مسلح آن که قدرت مقاومت در برابر مهاجمان را در خود نمی دیدند، در روز 22 ژوئن 1940 میلادی، شکست خود را پذیرفتند و پیمان آتش بس امضا کردند. بخش اعظم خاک فرانسه، به اشغال نیروهای تحت امر هیتلر و موسولینی درآمد و سربازان آلمانی در شهر پاریس، رژه رفتند.

در بخشی از سرزمین جنوبی فرانسه، دولتی به نام "فرانسه ویشی" به رهبری مارشال فیلیپ پتن (Philippe Pétain) تشکیل گردید. بسیاری از سیاستمداران و نظامیان سابق فرانسه، این دولت را دست نشانده هیتلر می دانستند و با آن همکاری نکردند.

یکی از افسران ارتش فرانسه به نام ژنرال شارل دو گل (Charles de Gaulle) پس از اشغال فرانسه توسط ارتش آلمان، به همراه جمعی از نظامیان و سیاستمداران فرانسه، به لندن در انگلستان کوچ کرد و دولت در تبعید فرانسه را برای بازپس گیری آن کشور، تشکیل داد.

## حمله آلمان به انگلستان

جنگ میان آلمان و بریتانیا، با بمباران هوایی آغاز گردید. نیروی هوایی آلمان در اوائل ماه مه 1940 میلادی، به زیرساخت های نظامی و اقتصادی انگلستان حمله کرد و پادگان ها، بنادر و پایگاه های دریایی، کارخانه های صنایع نظامی، پایگاه های هوایی و دیگر مراکز ارتش آن کشور را بمباران کرد.

انگلستان نیز، شهرهای آلمان مانند کُن و برلین را بمباران کرد. از اینرو، نیروی هوایی آلمان، به شهرها و مناطق مسکونی انگلستان حمله کرد و خسارات سنگینی به آن کشور تحمیل نمود.

### حمله ایتالیا به مالت

در ژوئن 1940 میلادی، نیروی های ایتالیا به مجمع الجزایر مالت (Malta) در دریای مدیترانه که در جنوب ایتالیا قرار دارد حمله کردند و آن منطقه را به محاصره خود در آوردند.

### حمله به یونان و یوگسلاوی

ارتش ایتالیا در ماه اکتبر 1940 میلادی، به کشور یونان حمله کرد. این یورش نظامی نتیجه مهمی برای



ایتالیا به بار نیاورد. از اینرو، ارتش آلمان به یاری نیروهای ایتالیا شتافت و در روز ششم آوریل همان سال، به یونان هجوم برد و آن کشور را اشغال نمود. در همان زمان، ارتش آلمان به کشور یوگسلاوی وارد شد و آن سرزمین را به تصرف خود درآورد.

## جنگ در شمال آفریقا

نیروهای ایتالیا در سال 1940 به سرزمین سومالی و مصر حمله کردند، اما در پی ضدّ حمله نیروهای انگلستان در ماه دسامبر 1940، وادار به عقب نشینی شدند. از اینرو، ارتش آلمان در صدد برآمد به یاری ایتالیا در شمال و شرق آفریقا بشتابد. نیروهای آلمان در ماه مارس 1941 میلادی به جنگ انگلستان و هم پیمان هایش در آفریقا رفتند و نیروهای آنان را شکست دادند. بدین سان، قوای آلمان در سرزمین مصر و شرق

آفریقا مستقر شدند و از آنجا به سوی شرق لیبی، به منظور محاصره بندر طبرق (Tobruk)، حرکت کردند.

### حمله نیروهای محور به شوروی

ارتش آلمان در روز دوم ماه ژوئن 1941 میلادی، به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد. بخشی از نیروهای آلمانی به شهر لنینگراد هجوم برد و آن شهر را به محاصر خود درآورد. بخش دوم از سپاهیان آلمان به سوی شهر مسکو حرکت کرد، و بخش سوم، سرزمین اوکراین را به تصرف خود درآورد.

بیش از دو میلیون سرباز شوروی به اسارت آلمانی ها درآمدند. اما قبل از اینکه ارتش آلمان بتواند وارد شهرهای لنینگراد و مسکو بشود، به دلیل فرا رسید سرمای زمستان، از ادامه پیشروی بازماند و منتظر فرا رسیدن بهار گشت.

در این هنگام، ارتش شوروی با فراخوان نیروهای خود از جبهه های جنگ با ژاپن ، بر تعداد نیروهای مدافع مسکو و لنینگراد افزود و با ضدّ حمله به قوای آلمان در پنجم ماه دسامبر سال 1941 میلادی، ضربه سنگینی به ارتش آلمان وارد ساختند.

ارتش آلمان نیز، با فرا رسیدن بهار سال 1942 میلادی، به شبه جزیره کریمه در اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد و آن را به تصرف خود درآورد.

### حمله متفقین به ایران

پس از عملیات بارباروسا (Barbarossa) و هجوم آلمان به شوروی در بیست و دوم ژوئن 1941 میلادی، قرارداد همکاری میان انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی در دوازدهم ژوئیه سال 1941 منعقد گردید.

اگرچه ایران از آغاز جنگ جهانی دوم، بی طرفی خود را اعلام کرده بود، ولی پس اتحاد انگلستان و شوروی، نیروهای متفقین در صدد برآمدند تا از سرزمین ایران که حدّ فاصل میان اتحاد جماهیر شوروی در شمال، و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب بود، به عنوان کریدور تدارکاتی و مواصلاتی استفاده کنند. هدف دیگر آنان، کنترل منابع نفتی بود که از تسلّط آلمان بر آنها، بیمناک بودند.

نیروهای متفقین از تاریخ 25 اوت سال 1941 میلادی از شمال و جنوب ایران، وارد آن سرزمین شدند و دولت ایران را به تسلیم وادار کردند.

پس از فروپاشی ارتش ایران، رضا شاه از سلطنت خلع شد و به جزیر موریس تبعید گردید.

اشغال ایران توسط متفقین، تا سال 1946 میلادی ادامه داشت.

## حمله ژاپن به چین

ژاپن که با آلمان قرارداد همکاری داشت و یکی از اعضای اصلی جبهه "محور" بود، در ماه ژوئیه 1937 میلادی به سرزمین چین حمله کرد. کشورگشایی ژاپن، زنگ خطر را برای انگلستان و فرانسه و ایالات متحده آمریکا، که دارای منافع و مستعمراتی در شرق دور بودند، به صدا در آورد.

## یورش ژاپن به آمریکا

هجوم نیروهای ژاپن در ماه ژوئیه 1941 میلادی به منطقه "هندوچین" که شامل ویتنام، تایلند، کامبوج، سنگاپور، مالزی، میانمار و لائوس می‌گردد، روابط آمریکا با ژاپن را تیره ساخت.

ژاپن از معارضة آمریکا ناخوشنود بود و حمله نظامی غافلگیرانه ارتش آمریکا را محتمل می‌دانست. از اینرو،

نیروی دریایی و هوایی ژاپن در روز هفتم دسامبر 1941 میلادی، به پایگاه نیروی دریایی آمریکا در بندر "پیرل" (Pearl) در منطقه هاوایی (Hawaii) حمله کردند.

دولت آمریکا به ریاست فرانکلین روزولت ( Franklin Roosevelt) در تاریخ هشتم دسامبر، به ژاپن اعلام جنگ داد.

متقابلاً، دولت آلمان که هم پیمان ژاپن بود، به آمریکا اعلان جنگ کرد.

بدین سان، پای آمریکا به دو جبهه جنگ جهانی دوم باز شد. از یکسو با کمک های مالی و تسلیحاتی به دولت های جبهه متفقین در اروپا، از روز یازدهم مارس 1941 میلادی به یاری آنان شتافت، و از سوی دیگر، آماده آغاز جنگ با ژاپن در شرق آسیا گردید.

## آغاز شکست دولت های محور

از نیمه سال 1942 میلادی، علائم ناکامی آلمان و جبهه محور، هویدا شد.

نیروهای نظامی انگلستان در ماه ژوئیه 1942 میلادی، در منطقه "العَلَمین" (El Alamein) در سرزمین مصر، نیروهای آلمانی را که در آفریقا می جنگیدند، متوقف ساختند.

قوای بریتانیا و متحدانش در یازدهم نوامبر همان سال، نیروهای محور را در مصر به طور کامل شکست دادند.

از اینرو، نیروهای محور (شامل قوای آلمان و ایتالیا) در آفریقا به سرزمین تونس عقب‌نشینی کردند.

اما در سیزدهم ماه مه 1943 میلادی، ارتش های متفقین، سپاهیان دولت های محور را در تونس، به طور کامل شکست دادند و به تسلیم وادار کردند.

بر این اساس، نیروهای نظامی آمریکا و انگلستان تا ماه مه 1943 میلادی، همه مستعمرات سابق فرانسه در آفریقا را از دست قوای آلمانی و ایتالیایی خارج کردند.

## شکست نیروهای آلمان در شوروی

ارتش سرخ شوروی در دوم فوریه 1943 میلادی، نیروهای ارتش ششم آلمان را با سیصد هزار جنگجو که شهر استالینگراد را محاصره کرده بودند، شکست داد.

### نبرد کورسک

هیتلر پس از شکست در نبرد استالینگراد، نیروی زرهی بزرگی را شامل سه هزار تانک سازماندهی کرد و به



جنگ با شوروی در منطقه "کورسک" (Kursk) در جنوب غربی روسیه ادامه داد.

اما ارتش شوروی با سه هزار و ششصد تانک، از چهارم ژوئیه 1943 میلادی، به جنگ آلمان ها رفت. در این نبرد بزرگ که بیش از دو میلیون سرباز از دو طرف می جنگیدند، سرانجام، ارتش شوروی نیروهای آلمان را شکست داد.

بیش از 238 هزار جنگجو در این نبرد خونین، جان باختند و بیش از هفتصد هزار سرباز دیگر، زخمی شدند.

قوای شوروی در همان سال سرزمین اوکراین را از دست ارتش آلمان خارج ساختند و نیروهای محور را وادار به عقب نشینی کردند.

آنگاه، نیروهای شوروی به قوای آلمان که شهر لنینگراد را از سال 1941 محاصره کرده بودند حمله ور شدند و در روز بیست و هفتم ژانویه 1944 میلادی، آنان را شکست دادند.

## حمله آمریکا به ژاپن

نیروی دریایی آمریکا از ماه مه 1942 میلادی، عملیات نظامی خود را بر ضدّ قوای امپراتوری ژاپن در دریای کورال (Coral) [به معنای دریای مرجان] که در شمال شرق استرالیا قرار دارد، گسترش داد و به کشتی‌های جنگی ژاپن حمله کرد.

نیروهای آمریکا از اوت 1942 میلادی، نبرد خود را در منطقه "جزایر سلیمان" (Solomon Islands) واقع در

اقیانوس آرام، توسعه دادند و ضربات سنگینی بر ارتش امپراتوری ژاپن وارد ساختند.

## هجوم متفقین به ایتالیا

نیروهای نظامی متفقین، پس از شکست دادن نیروهای محور در شمال آفریقا، به سوی ایتالیا حرکت کردند. آنها در ماه سپتامبر 1943، موفق شدند جزیره سیسیل در جنوب شبه جزیره ایتالیا را تصرف کنند.

آنگاه، در روز سوم اکتبر 1943 میلادی، قوای متفقین، حمله اصلی به خاک ایتالیا را با ورود به جنوب آن کشور و حرکت به سوی شهر رُم، آغاز کردند.

## برکناری موسولینی

پس از ورود نیروهای متفقین به جنوب ایتالیا، پادشاه ایتالیا (ویتوریو امانوئل سوم)، موسولینی را که عامل اصلی ورود به جنگ جهانی دوم بود، از نخست وزیری

برکنار کرد و دولت جدیدی برای ایتالیا به سرپرستی مارشال پیترو بادولیو (Pietro Badoglio) تعیین نمود. این دولت پس از دستگیری موسولینی، خواستار آتش بس شد و روز هشتم سپتامبر 1943 میلادی در برابر دولت های متفقین، تسلیم خود را اعلام کرد.

اما نیروهای آلمان به فرمان هیتلر، به شمال ایتالیا وارد شدند و موسولینی را نجات دادند و او را به سرپرستی دولت تابع آلمان، تحت عنوان "جمهوری سوسیال ایتالیا" گماشتند.

قوای آلمان از شمال آن شبه جزیره به سوی رم حرکت کردند و در جنوب آن شهر، خطوط دفاعی محکمی در برابر نیروهای متفقین که از جنوب ایتالیا به سوی رُم می آمدند، ایجاد نمودند.

پادشاه ایتالیا (ویتوریو امانوئل سوم) و نخست وزیر جدیدش (پیترو بادولیو) به شهر بریندیزی (Brindisi)

در جنوب ایتالیا فرار کردند و در آنجا، یک نیروی نظامی از قوای طرفدار پادشاهی ایتالیا برای مبارزه با ارتش آلمان و دولت دست نشانده موسولینی، تشکیل دادند.

از سوی دیگر، در مناطق شمالی ایتالیا که توسط ارتش آلمان اشغال شده بود، نیروهای چپگرا و مخالفان فاشیسم، گروه های چریکی مسلّحی به نام "پارتیزان های ایتالیا" تشکیل دادند و به نبرد بر ضدّ نیروهای آلمانی و فاشیست های ایتالیایی طرفدار موسولینی پرداختند.

## اعدام موسولینی

با افزایش بی اعتمادی مردم و مبارزان ایتالیایی نسبت به موسولینی که او را عامل هیتلر می دانستند، علائم فروپاشی تشکیلات وی آشکار گردید.

همزمان، با گسترش پیروزی های متفقین، نیروهای آلمان در ایتالیا نیز، روحیه و قدرت خود را از دست دادند.

موسولینی که اوضاع را مناسب نمی دید، به قصد فرار، مقرّ حکومت خود را در شمال ایتالیا ترک کرد. اما نیروهای پارتیزان ایتالیا او را دستگیر و در روز بیست و هشتم آوریل 1945 میلادی، وی را اعدام کردند.

## آزادسازی فرانسه

نیروهای متفقین در قالب پنج لشکر مجهز، به فرماندهی ژنرال آمریکایی "دوایت آیزنهاور" ( Dwight Eisenhower)، در تاریخ ششم ژوئن 1944 میلادی، به منظور حمله به قوای آلمان در فرانسه، با کشتی های

متعدد نیروهای دریایی خود، از انگلستان به سوی منطقه نورمندی (Normandie) در شمال غرب فرانسه هجوم بردند و در سواحل آن منطقه در برابر نیروهای آلمان، موضعگیری کردند.

روز به روز بر تعداد سربازان متفقین در این ناحیه افزوده می شد. تا ماه سپتامبر همان سال، بیش از دو میلیون جنگجوی متفقین به سرزمین فرانسه وارد شدند و بر ضدّ قوای آلمان در فرانسه حمله ور گشتند.

نیروهای متفقین، در یکی از بزرگترین جنگ های دریایی تاریخ، توانستند خطوط دفاعی ارتش آلمان را یکی پس از دیگری در هم بشکنند و شهر پاریس را در روز بیست و پنجم ماه اوت 1944 میلادی، از قوای آلمان بازپس بگیرند.

## هجوم نیروهای متفقین به کشور آلمان

پس از شکست دادن ارتش آلمان در فرانسه، نیروهای متفقین در ماه مارس 1945 میلادی، به سوی مرزهای شرقی فرانسه حرکت کردند و از رودخانه "راین" (Rhein) گذشتند و به خاک آلمان وارد شدند.

این نیروها به منظور تصرف شهر برلین، پایتخت آلمان، در جهت شمال شرق، به سوی رودخانه "البه" (Elbe) پیشروی کردند.

## سقوط برلین و خودکشی هیتلر

از سوی دیگر، ارتش سرخ شوروی که نیروهای آلمان را در سراسر روسیه شکست داده بود، به پیشروی خود به سوی آلمان ادامه داد و با شکست دادن قوای آلمان



در لهستان در ماه ژانویه 1945 میلادی، و در هم شکستن سپاهیان دولت های محور در بلغارستان، مجارستان و رومانی؛ از مرزهای شرقی آلمان گذشت و در پایان ماه آوریل 1945 میلادی، به شهر برلین وارد شد.

جنگجویان ارتش شوروی به همراه سربازان لهستانی، در روز 30 آوریل همان سال، ساختمان پارلمان آلمان به نام "رایشس‌تاگ" (Reichstag) را که مرکز حکومت آن کشور بود، به اشغال خود درآوردند.

آدولف هیتلر، از ژانویه 1945 میلادی به پناهگاهی به عمق حدود 18 متر نقل مکان کرده بود که در زیر ساختمان دفتر صدر اعظم در شهر برلین قرار داشت.

وی پس از اطمینان از شکست نهایی ارتش آلمان و نیروهای محور، در روز 30 آوریل 1945 میلادی، در پناهگاه خویش، خودکشی کرد.

گرچه با مرگ هیتلر، جنگ در اروپا به پایان رسید، اما هنوز، نبرد میان ارتش امپراتوری ژاپن و نیروهای آمریکا و دیگر دولت های جبهه متفقین مانند کشور چین در شرق آسیا، همچنان ادامه داشت.

## بمباران ژاپن

جنگ میان ژاپن و ایالات متحده آمریکا از هفتم ماه دسامبر سال 1941 میلادی، با حمله نیروی دریایی و هوایی ژاپن به پایگاه نیروی دریایی آمریکا در بندر "پیرل" (Pearl) در منطقه هاوایی (Hawaii) آغاز شده بود. دولت آمریکا به ریاست فرانکلین روزولت (رئیس جمهور وقت آمریکا)، در تاریخ هشتم دسامبر همان سال، به ژاپن اعلام جنگ داده بود.

از اینرو، نیروهای دریایی و هوایی آمریکا از ماه مه 1942 میلادی، حملات نظامی خود را بر ضد قوای امپراتوری ژاپن گسترش دادند.

بمباران شهرهای ژاپن با هواپیماهای بزرگ بمب افکن آمریکایی به نام B-29 در تاریخ 24 نوامبر 1944 میلادی، آغاز شد.

در تهاجم آمریکا و هم پیمانانش، حدود بیست و پنج درصد ساختمان های ژاپن، از جمله زیرساختهای آن کشور، ویران گردید.

امپراتوری ژاپن به منظور تقویت ارتش آن کشور، فرمان بسیج عمومی مردم را از سن 30 سالگی تا 60 سالگی صادر کرد و برای نبرد بزرگ دیگری آماده شد.

### **حمله شوروی به نیروهای ژاپن**

کنفرانس سران سه قدرت آمریکا، شوروی و انگلستان

در روز چهارم فوریه سال 1945 میلادی، در شهر "یالتا" (Yalta) که در شبه جزیره "کریمه" قرار دارد، برگزار شد.

در این کنفرانس فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا در آن تاریخ، از جوزف استالین رهبر شوروی درخواست کرده بود تا به یاری آمریکا در شرق آسیا بشتابد و به ارتش ژاپن حمله کند. روزولت به استالین قول داده بود که در صورت حمله شوروی به قوای امپراتوری ژاپن، منافع مهمی در آن منطقه مانند حق استفاده از راه آهن شمال شرق چین، و جزایر و بنادری مانند جزایر "کوریل" (Kuril) و "ساخالین" (Sakhalin) را به دست خواهد آورد.

از اینرو، ارتش شوروی در ماه اوت 1945 میلادی، به مهمترین بخش از ارتش ژاپن که سپاه "کوانتونگ" (Kwantung) نامیده می شد و در منطقه "منچوریا"

(Manchuria) در شمال شرق چین مستقر بود، حمله کرد و آن سپاه قدرتمند را شکست داد.

## بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی

رئیس جمهور آمریکا "فرانکلین روزولت" که دستور ساختن بمب اتم را صادر کرده بود، پیش از تکمیل مراحل ساخت آن، در روز دوازدهم آوریل 1945 میلادی، درگذشت و "هری ترومن" (Harry Truman) به عنوان رئیس جمهور بعد از وی انتخاب شد. تکمیل ساخت بمب اتم در آمریکا و به کار بردن آن در جنگ جهانی دوم، در زمان "هری ترومن" انجام گردید.

## تاریخچه ساخت بمب اتم

پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، بحث تولید سلاح اتمی در محافل علمی دنیای غرب، مطرح گردید.

ارنست رادرفورد (Ernest Rutherford) متولد سال 1871 در نیوزیلند، و متوفای سال 1937 میلادی، از پیشتازان دانش فیزیک هسته ای بود که در دهه 1920 میلادی، امکان شکافتن هسته اتم را تبیین کرد. از وی به عنوان پدر فیزیک هسته ای یا قهرمان فیزیک، نام برده می شود.

پاول هارتک (Paul Harteck) متولد سال 1902 در شهر وین، و متوفای سال 1985 میلادی، به عنوان فیزیکدان و شیمیدان و استاد دانشگاه هامبورگ، در سال 1930 میلادی، امکان ساخت سلاح هسته ای را به وزارت جنگ آلمان، اعلام کرد.

آلبرت اینشتین (Albert Einstein) متولد سال 1879 در آلمان و متوفای سال 1955، که به کشور ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرده بود، در تاریخ 1939 میلادی، طی نامه ای به رئیس جمهور آمریکا در آن زمان، یعنی

"فرانکلین روزولت"، امکان ساخت بمب هسته ای توسط فیزیکدانان آلمان را گوشزد کرد.

از اینرو، روزولت دستور انجام پژوهش های لازم را در جهت ساخت سلاح اتمی تحت عنوان پروژه "منهتن" (Manhattan) به مسئولان ایالات متحده آمریکا صادر کرد.

در این پروژه بزرگ، جمعی از متخصصان آمریکا به سرپرستی رابرت اوپنهایمر (Robert Oppenheimer) توانستند بمب اتمی را بسازند و در روز شانزدهم ژوئیه در سال 1945 میلادی در منطقه نیومکزیکو در ایالات متحده آمریکا، مورد آزمایش قرار دهند.

در آن زمان که جنگ در اروپا با شکست کامل آلمان به پایان رسیده بود ولی جنگ در شرق آسیا میان ژاپن و نیروهای محور و در رأس آنها آمریکا ادامه داشت، رئیس جمهور آمریکا "هری ترومن" در کنفرانس پُتسدام

(Potsdamer) در آلمان که تحت اشغال شوروی بود، شرکت داشت. این کنفرانس با حضور سران آمریکا، شوروی و انگلستان از 17 ژوئیه تا دوم اوت 1945 میلادی در جریان بود.

در این کنفرانس، تکمیل ساخت بمب اتم را به اطلاع رئیس جمهور آمریکا رساندند.

از اینرو، هری ترومن، در روز ششم ماه اوت 1945 میلادی، دستور بمباران اتمی شهر هیروشیما، و روز نهم اوت همان سال، دستور بمباران اتمی شهر ناگازاکی در ژاپن را صادر کرد.

بیش از دویست هزار نفر از مردم این دو شهر و نیروهای موجود در آن، بر اثر دو انفجار اتمی مذکور، کشته شدند. علاوه بر این، آثار زیان بخش و کشنده تشعشعات اتمی آن انفجارها، برای سالیان زیاد، بر جای ماند و قربانی گرفت.



## پایان جنگ جهانی دوم

ژاپن در طول جنگ جهانی دوم، بیش از سیصد و هفتاد هزار کشته داده بود. علاوه بر این، بمباران دهشتبار اتمی هیروشیما و ناکازاکی نیز، بیش از دویست هزار نفر قربانی دیگر بر کشته شدگان آن کشور افزود.

مجموعه تلفات یادشده و حمله اخیر ارتش سرخ شوروی با همکاری نیروهای آمریکا و دیگر متفقین، عرصه را بر امپراتور ژاپن تنگ کرد و او را وادار نمود تا در تاریخ چهاردهم ماه اوت در سال 1945 میلادی، تسلیم شدن کشورش را اعلام کند.

با تسلیم شدن ژاپن، جنگ جهانی دوم، به پایان رسید.

## تلفات جنگ جهانی دوم

مجموع کشته شدگان بر اثر جنگ جهانی دوم، اعمّ از نظامیان و غیرنظامیان کشته شده در طول جنگ و

قربانیان آثار آن نبرد دهشتناک، بالغ بر هشتاد میلیون نفر تخمین زده می شود.

بیشترین تلفات جانی در این جنگ، متعلق به کشورهای اتحاد جماهیر شوروی، چین، آلمان و لهستان بود.

## پیامدهای جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم ، علاوه بر اینکه به مرگ حدود هشتاد میلیون انسان منجر شد ، نظام های حاکم بر جهان را به شرح ذیل، دگرگون ساخت:

- اشغال کشورهایمانند آلمان، ایتالیا و ژاپن توسط نیروهای نظامی متفقین.
- ایجاد امپراتوری جدید اتحاد جماهیر شوروی.
- ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی.

- تجزیه و تقسیم برخی از کشورها مانند شبه جزیره کره (به کره شمالی و کره جنوبی) و کشور آلمان (به آلمان شرقی و آلمان غربی).

- تاسیس "سازمان ملل متحد" در نیویورک، به جای "جامعه ملل".

- به کار بردن سلاح هسته ای برای اولین بار توسط ایالات متحده آمریکا در شهرهای هیروشیما و ناگازاکی در کشور ژاپن.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، دو ابرقدرت رقیب در شرق و غرب جهان سر برآوردند و بسیاری از کشورهای دیگر نیز، در دو قطب مخالف، به آن دو ابرقدرت پیوستند و دنیای دوقطبی را به رهبری ایالات متحده آمریکا به عنوان سردمدار بلوک غرب، و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان رهبر بلوک شرق، به وجود آوردند.

از اینرو، جنگ سرد میان قدرت های بزرگ جهان به وجود آمد، و تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 میلادی، ادامه یافت.

\*\*\*\*\*

## فهرست مطالب

صفحه	موضوع
3	پیشگفتار
6	جنگ جهانی اول
7	زمینه های جنگ جهانی اول
7	استقلال طلبی اقوام اسلاو
9	شکل گیری دو جبهه معارض
12	اقتدارگرایی فرماندهان نظامی
14	رشد نهضت های چپ در اروپا
17	آغاز جنگ جهانی اول
18	اعلان جنگ توسط اتریش-مجارستان
21	حمله آلمان به فرانسه
21	حمله روسیه به آلمان
22	حمله اتریش به صربستان
22	حمله ایتالیا به اتریش
23	پشتیبانی آلمان از اتریش و شکست روسیه
24	پیوستن بلغارستان به متحدین

24	جنگ فرسایشی در جبهه غربی
27	جنگ وردُن
28	ورود امپراتوری عثمانی به جنگ
29	حمله انگلستان به امپراتوری عثمانی
30	جداسازی سرزمین های عربی
30	لورنس عربستان
32	سقوط امپراتوری عثمانی
34	ورود آمریکا به جنگ جهانی اول
35	انقلاب روسیه و خروج از جنگ جهانی
38	پیش زمینه های انقلاب روسیه
41	علل انقلاب روسیه
42	حزب سوسیال دموکراتیک کارگری
43	مرحله اول انقلاب روسیه
45	فوپاشی امپراتوری تزارهای روسیه
45	تشکیل دولت موقت
46	مرحله دوم انقلاب روسیه
48	لنین، رهبر بلشویک ها
52	پیوستن تروتسکی به بلشویک ها
53	پیروزی مرحله دوم انقلاب

56	جنگ جهانی اول در سال پایانی
58	سقوط امپراتوری آلمان
59	پایان جنگ جهانی اول
59	فروپاشی امپراتوری اتریش-مجارستان
61	معاهده پاریس
62	معاهده ورسای با آلمان
66	نتایج جنگ جهانی اول
70	جنگ جهانی دوم
73	زمینه های جنگ جهانی دوم
73	حکومت ناسیونالیستی در آلمان
75	مقاومت آلمان در برابر پرداخت غرامت
76	حمله فرانسه به درّه "روهر"
78	گسترش اعتراضات در آلمان
79	حزب کارگران آلمان
79	هیتلر
80	حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان
84	هیتلر به عنوان صدر اعظم
87	هیتلر به عنوان "پیشوا"
88	سپاه حفاظت "SS"

89	پیوستن قلمرو "زار" به خاک آلمان
90	نظامی کردن منطقه "راین لند"
91	گسترش ارتش آلمان
93	اعزام ارتش آلمان به اتریش
94	متلاشی کردن "چک-اسلواکی"
97	بازگرداندن دانزیگ
98	قرارداد همکاری آلمان و شوروی
100	حکومت ناسیونالیستی در ایتالیا
100	موسولینی
101	حزب ملی فاشیست ایتالیا
103	اوج گیری حزب ملی فاشیست
104	موسولینی به عنوان نخست وزیری ایتالیا
107	تشکیل سازمان "OVRA"
107	پیمان نامه لاتران
108	اتحاد نیروهای محور
113	آغاز جنگ جهانی دوم
114	پیشروی آلمان در لهستان
114	حمله شوروی به شرق لهستان
115	حمله آلمان به دانمارک و نروژ



116	حمله آلمان به فرانسه
117	حمله ایتالیا به فرانسه
119	حمله آلمان به انگلستان
120	حمله ایتالیا به مالت
120	حمله به یونان و یوگسلاوی
121	جنگ در شمال آفریقا
122	حمله نیروهای محور به شوروی
123	حمله متفقین به ایران
125	حمله ژاپن به چین
125	یورش ژاپن به آمریکا
127	آغاز شکست دولت های محور
128	شکست نیروهای آلمان در شوروی
128	نبرد کورسک
130	حمله آمریکا به ژاپن
131	هجوم متفقین به ایتالیا
131	برکناری موسولینی
133	اعدام موسولینی
134	آزادسازی فرانسه
136	هجوم نیروهای متفقین به کشور آلمان

136	سقوط برلین و خودکشی هیتلر
138	بمباران ژاپن
139	حمله شوروی به نیروهای ژاپن
141	بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی
141	تاریخچه ساخت بمب اتم
145	پایان جنگ جهانی دوم
145	تلفات جنگ جهانی دوم
148	پیامدهای جنگ جهانی دوم